

میرزا کوچک خان جنگلی

میرزا کوچک جنگلی (۱۲۵۷ - ۱۱ آذر ۱۳۰۰ هجری شمسی)، مبارز انقلاب مشروطه و سردار جنبش جنگل و از اولین رهبران جمهوری شوروی گیلان (همچنین معروف به: جمهوری سوسیالیستی گیلان و جمهوری سرخ جنگل) بود. در دل این جمهوری بود که حزب کمونیست ایران به رهبری حیدر عمو اوغلو تاسیس شد.

تولد و خصوصیات شخصی

یونس معروف به میرزا کوچک فرزند میرزا بزرگ بسال ۱۲۵۷ ه.ش. در شهرستان رشت محله استادسرا در خانواده ای متوسط چشم به جهان گشود. سنین اول عمر را در مدرسه حاجی حسن واقع در صالح آباد رشت و مدرسه جامع به آموختن صرف و نحو و تحصیلات دینی گذرانید. چندی هم در مدرسه محمودیه تهران به همین منظور اقامت گزید. با این سطح تعلیم می توانست یک امام جماعت یا یک مجتهد از کار درآید، اما حوادث و انقلابات کشور مسیر افکارش را تغییر داد و او را به راهی دیگر کشاند.

میرزا دارای دو خواهر و دو برادر، یکی بزرگ تر از خود بنام محمدعلی و دیگری کوچک تر بنام رحیم، بود، که هر دو نفر بعد از میرزا وفات یافته اند. بنا به روایات او مردی خوش هیكل، قوی بنیه، زاغ چشم و دارای سیمائی متبسم و بازوانی ورزیده بود. طرفداران او می گویند از نظر اجتماعی مردی با ادب، متواضع، خوش برخورد، مومن به

اصول اخلاقی، آدمی صریح اللحجه و طرفدار عدل و آزادی، حامی مظلومان و اهل ورزش بود و از مصرف مشروبات الکلی و دخانیات خودداری می کرد. میرزا در سنین آخر عمرش همسری برگزید.

نقش در انقلاب مشروطه

میرزا در واقعه مشروطیت به انقلابیون پیوست و در فتح قزوین شرکت نمود. او بانی جنبش جنگل بود که بتاريخ ۱۲۹۳ ه.ش. شروع به مبارزه مسلحانه بر ضد ارتش خارجی داخل خاک ایران و بریگاد قزاق، که زیر دست افسران روسی تعلیم و تربیت شده بودند، زد. تعداد زیادی از انقلابیون جنگل هم در درگیریهای مسلحانه با لشکران انگلیس، روسیه و ارتش سلطنتی قاجار کشته شدند.

جنگلی ها هدف خود را "اخراج نیروهای بیگانه، رفع بی عدالتی، مبارزه با خودکامگی و استبداد و برقراری دولتی مردمی" اعلام می کردند. در همین راستا در روز یکشنبه ۱۶ خرداد ۱۲۹۹ هجری شمسی قوای جنگل با انتشار بیانیه ای تشکیل کمیته انقلاب سرخ ایران و الغاء اصول سلطنت و تأسیس حکومت جمهوری را اعلام نمودند و یکروز بعد کمیته انقلاب هیئت دولت جمهوری را معرفی کرده، که میرزا عنوان سرکمیسر و کمیسر جنگ را داشت. اما هنوز دولت تازه انقلابی سامان نگرفته بود که با حمایت بلشویک های روس اغتشاش انقلابیهای سرخ طرفدار شوروی آغاز گردید که نهایت جمعه ۱۸ تیر ۱۲۹۹ میرزا

به عنوان اعتراض از رشت به فومن رفت و قبل از حرکت دو نفر نماینده با نامه مفصلی برای لنین به مسکو فرستاد که در آن ذکر شده بود: "در موقع، خود به نمایندگان روسیه اظهار کردم که ملت ایران حاضر نیست پروگرام بلشویکها را قبول کند".

بتاریخ شنبه ۹ مرداد ۱۲۹۹ طرفداران شوروی با رهبری و حمایت فرمانده قوای مسلح شوروی و مدیر بخش سیاسی و امنیت نظامی آن در رشت بر ضد میرزا کودتا کردند. همه طرفداران میرزا را هر که و هر جا بود دستگیر و بازداشت کردند. آنها دولت جدیدی اعلام که احسان اله خان سرکمیسر و کمیسر خارجه و سید جعفر جوادزاده (پیشه وری معروف) کمیسر داخله شد. اختلافات، بگير و ببندها بالا گرفت و قوای جنگل تضعیف گردید. بفرمان احمدشاه قاجار قوای دولتی (قزاق ها) به سرکردگی سردار سپه (رضا میرپنج پیشین و پهلوی آینده) برای سرکوبی قوای سرخ وارد رشت گردید که چندین برخورد جنگی بین دو قوای بوجود آمد که گاه نیروهای دولتی پیشروی و گاه عقب نشینی می کردند. در نهایت با مذاکرات پشت پرده قوای سرخ خاک رشت و انزلی را ترک نمودند. لازم به ذکر است در این جنگها میرزا با قوای خود در فومن بود که بی طرف مانده و در فکر تجدید قوا بود.

قزاقها که بسرکردگی سردار سپه سعی به مذاکره با میرزا، قانع نمودن او که به مرکز بیاید و نیات استقلال طلبان خود را از مرکز شروع نماید. بنا به دلایل عدیدی مذاکرات به شکست انجامید. یکی از این دلایل این بود که تعدادی از جنگلیها بمانند دکتر حشمت و

یارانش قبلاً گول قول و فعل‌های سردار سپه را خورده بودند تسلیم و به دار آویخته شده بودند.

در نهایت قوای قزاق از فرصت استفاده و طی شیخونه‌های فراوانی، نیروهای جنگل را وادار به عقب نشینی نمودند و بعضی از سران تسلیم یا کشته شدند. میرزا با اتفاق تنها یار وفادارش، گائوک آلمانی معروف به هوشنگ، جهت رفتن به نزد عظمت خانم فولادلو، که همیشه از میرزا حمایت می‌کرد، به کوه‌های خلخال زدند ولی دچار بوران و طوفان گردیدند و سرانجام زیر ضربات خرد کننده سرما و برف بتاريخ ۱۱ آذر ۱۳۰۰، هنگامی که میرزا هوشنگ را به کول گرفته بود، از پای درآمدند.

کرم نام کرد (مکاری) که از خلخال عازم گیلان بود این دو موجود را در میان برفها دید و شناخت. بسیار ناراحت شد از اینکه تنها است و یآوری که بتواند به وظائف انسانی عمل نماید، ندارد. با اینحال سعی نمود با دادن ماساژ و خوراندن سنجد آنان به حال آورد ولی بی نتیجه و بی حاصل بسرعت بسوی آبادی و خانقاه شتافت و از مردم کمک خواست. اهالی که مرید میرزا بودند بسرعت به محل رسیدند و تن یخ زده هردو را به قریه آوردند ولی مرغ روحشان پرواز نموده بود.

خبر فوت میرزا که دوستان را متأثر و دشمنان را شاد نمود، بسرعت همه جا پیچید و از جمله بگوش محمدخان سالار شجاع برادر امیر مقتدر طالش که از بدخواهان میرزا بود،

رسید. نامبرده با عده‌ای تفگچی به خانقاه رفت و اهالی را از دفن اجساد مانع کرد. سپس بمنظور انتقام‌جوئی و کینه دیرینه که با جنگلیها داشت دستور داد یکی از طالب‌های همراه وی سر یخ زده میرزا را از بدنش جدا کند. اسکستانی مزدور او سر از تن این مبارز وطن، استقلال و آزادی جدا و تحویل خان داد. نامبرده سر را ابتدا نزد برادرش امیر مقتدر بماسال و سپس فاتحانه به رشت برد و تسلیم فرماندهان نظامی کرد.

در کاوشی که از جیب‌های میرزا نمودند تنها یک سکه نقره یک ریالی یافتند و بعد فاتحانه سر این سردار رشید را در مجاورت سربازخانه رشت، آنجا که معروف به انبار نفت نوبل است، مدتها در معرض تماشا مردم قرار داده. سپس خالو قربان معروف که از یاران سابق میرزا بود و خودش را به سردار سپه فروخته و درجه سرهنگی گرفته بود، سر میرزا را به تهران و تسلیم سردار سپه نمود.

سر میرزا به دستور سردار سپه در گورستان حسن آباد دفن کردند. بعد یکی از یاران قدیمی میرزا بنام کاس آقا حسام سر میرزا را محرمانه از گورکن تحویل و به رشت برده و در محلی موسوم به سلیمان داراب بخاک سپرد. در شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضاشاه (سردار سپه و میرپنج سابق) آزادیخواهان گیلان قصد داشتند جسد میرزا (تن بی سر) را با تشریفات شایسته از خانقاه طالبش به رشت حمل کنند ولی ماموران جلوگیری کردند. در نتیجه به جهت پیشگیری از برخورد جسد میرزا را بطور عادی به رشت حمل و در جوار سر دفن کردند و هر سال ۱۱ آذر مراسمی ساده در مزار او در سلیمان داراب رشت برگزار می‌شود.

نهضت جنگل و کودتای ۱۲۹۹

یکی از وقایع مهم تاریخ معاصر ایران وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ است که دولت انگلستان به دلایلی چند از قبیل عدم تصویب قرارداد ۱۹۱۹ توسط مجلس، جلوگیری از نفوذ روسیه کمونیستی در ایران و حفظ منافع خود در هندوستان نقش اصلی را در کودتا ایفا می کرد. دولت انگلستان از این راه سعی بر اجرای مفاد قرارداد توسط عناصر دست نشانده خود در ایران داشت و بدین منظور ابتدا سیدضیاءالدین طباطبائی را که روزنامه‌نگار بود به عنوان مهره اصلی برگزید و مقدمات کودتا را با مشورت و مذاکره با وی فراهم نمود و سپس رضا میرپنج را به عنوان فرمانده قزاقها و فرد نظامی کودتا انتخاب نمود. سرانجام در سحرگاه سوم اسفند ۱۲۹۹ قزاقها به فرماندهی رضاخان میرپنج وارد تهران شدند و با مختصر زدو خوردی با ژاندارمری، تهران را براساس تباریهای قبلی تصرف کردند. سپس کودتاچیان تصمیمات بعدی خود را مثل انتشار اعلامیه‌هایی با مضمون اعلام حکومت نظامی، دستگیری افراد موردنظر، لغو ظاهری قرارداد ۱۹۱۹ و.... به منصفه ظهور رساندند.

در مسیر پر پیچ و خم تحولات ایران از نهضت مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹، نهضت جنگل از جمله پدیده‌هایی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. انگیزه‌ها و اهداف نهضت، ترکیب رهبران نهضت و رفتارشناسی آنان، فرایند تحولات نهضت، سرنوشت و سرانجام آن، هر کدام مسائل مهمی هستند که مطالعه و آسیب‌شناسی آنها می‌تواند

تجربه‌های ارزشمندی را در اختیار قرار دهد. در این مقال تنها به تأثیر یا عدم تأثیر نهضت جنگل در وقوع کودتای ۱۲۹۹ اشاره می‌شود.

در جنگ روانی که انگلیسیها به منظور بسترسازی برای وقوع کودتا در ایران به راه انداخته بودند، بزرگنمایی خطر بلشویسم و به تبع آن خطر نهضت جنگل، نقش مهمی داشت. انگلیسیها به خوبی می‌دانستند و اذعان داشتند که « خلق و خوی ایرانی مستعد ویروس بلشویسم نیست»، اما آنچنان بر خطر بلشویسم تأکید می‌کردند که بسیاری از ایرانیان باورشان شده بود. گفته می‌شود هنگامی که نیروهای قزاق به رهبری رضاخان و سیدضیاءالدین طباطبایی، سحرگاه سوم اسفند ۱۲۹۹ وارد تهران شدند، در جریان بگیر و ببندهای آنها، برخی از بازداشت‌شدگان قبل از کودتا که در زندان به سر می‌بردند، هنگامی که توانستند از زندان فرار کرده و به خیابان بیابان بیابند، چنین پنداشتند که اشغال‌کنندگان تهران، حتماً همان بلشویک‌هایی هستند که مدتها خبر ورود قریب‌الوقوع آنها به تهران بر سر زبانها افتاده بود! از این رو، برای اینکه از شر اشغالگران رها شوند، برای خوشایند آنها فریاد « زنده باد بلشویسم» سر می‌دادند!

به هر حال کودتای ۱۲۹۹ به وقوع پیوست، اما این پرسش مهم باقی می‌ماند که آیا واقعاً نهضت جنگل و به ویژه شاخه بلشویکی آن می‌توانست تهران را تصرف کند؟ برای پاسخ به این پرسش دو نکته را باید مورد توجه قرار داد. یکی سیاست روسیه شوروی در قبال ایران، و دیگری، میزان توانایی و امکانات نهضت جنگل. درباره سیاست روسیه شوروی

نباید از دیده به دور داشت که اگرچه در میان برخی از سیاستمداران و نظامیان آن دولت، تمایل به سلطه بر ایران و ایجاد یک دولت دست‌نشانده در ایران وجود داشت، اما اسناد و منابع تاریخی موجود روشن می‌سازند که در آن برهه، دیدگاه رسمی و رویکرد مسلط در سیاست‌گذاریهای شوروی بر عدم مداخله در امور ایران استوار بود. حضور نیروهای شوروی در نواحی شمالی ایران نیز معلول ترس آنها از دسیسه‌های انگلیسیها بوده و بیشتر جنبه دفاعی داشت. اما درباره میزان توانایی نهضت جنگل باید به سیر تحولات آن توجه داشت. به نظر می‌رسد آن نهضت سه مرحله مهم را پشت سر گذاشت. مرحله اول از آغاز نهضت در هنگامه جنگ جهانی اول تا تأسیس جمهوری، مرحله دوم دوره جمهوری، مرحله سوم دوره پس از شکست جمهوری.

در هر کدام از مراحل سه‌گانه یادشده، نهضت موقعیت ویژه‌ای داشت. در مرحله اول، قدرت نهضت در استانهای گیلان و مازندران به گونه‌ای بود که دانسترویل، فرمانده نظامیان انگلیس، در زمستان ۱۲۹۶ش برای عبور نیروهای خود از قزوین به شمال کشور، ناگزیر بود که با میرزا کوچک‌خان جنگلی قرارداد منعقد کرده و امتیازاتی به او بدهد. مرحله دوم نهضت با تأسیس حکومت جمهوری با شرکت بلشویکها در خرداد ۱۲۹۹ آغاز می‌شود و در اوایل مرداد همان سال با کودتای بلشویکها بر ضد میرزا کوچک‌خان جنگلی عملاً این مرحله به پایان می‌رسد. تأسیس حکومت جمهوری اگرچه به ظاهر اوج اقتدار نهضت را نشان می‌داد، اما به واقع، آغاز مرگ نهضت نیز بود، زیرا با حذف میرزا

کوچک خان جنگلی از نهضت و سلطه انحصاری بلشویکها بر آن، نهضت پایگاه مردمی و مشروعیت خود را که پیش از این نیز به علت عملکردهای هنجارشکنانه برخی از رهبران نهضت آسیب دیده بود، به تمام از دست داد. بدین ترتیب، مرحله سوم نهضت از مرداد ماه ۱۲۹۹ در چنین فضایی شروع شد. زمام امور به دست افرادی همچون احسان‌الله خان و خالو قربان افتاد و آنها در اطلاعیه‌ای برنامه خود را چنین اعلام کردند: ۱. تشکیلات ارتش سرخ ایران مطابق ارتش روسیه و حمله به تهران ۲. لغو اختیارات مالکین و امحای اصول ملوک‌الطوایفی ۳. رفع احتیاجات اصلی کارگران شهر و دهات. در چنین شرایطی که میرزا کوچک خان جنگلی ناگزیر رشت را ترک کرده و به جنگل پناه برده بود، بلشویکها یکه تاز میدان شده بودند. رفتار آنان با مردم به اندازه‌ای نامناسب بود که توده‌های مردم هر لحظه آرزو می‌کردند که قوای دولت مرکزی به یاری آنان بشتابند و در این راه حاضر به هر گونه کمک و همکاری با قوای قزاق بودند. در چنین شرایطی نیروهای دولت مرکزی که تا چندی پیش از این از پیشرفت در مازندران و گیلان ناامید شده بودند، حمله به بلشویکها را آغاز کردند و مردم نیز به آنان کمک می‌کردند. بلشویکها فرار را برقرار ترجیح دادند. مسیو یقیکیان در روزنامه «ایران کنونی» در این باره نوشت: «صبح زود من از منزل بیرون آمدم اولین اشخاصی را که دیدم بلومکین و دکتر بلینکی بودند که اتومبیل خود را پر از کالا و اجناس کرده و از رشت به طرف انزلی پیش می‌رفتند و طوری عجله داشتند که حتی جواب سلام مرا هم ندادند.»

همین وضعیت تا پایان سال ۱۲۹۹ و پس از آن نیز تا پایان رسمی عمر نهضت یعنی نیمه دوم سال ۱۳۰۰ ادامه داشت. با وجود چنین وضعیتی می توان گفت که نهضت جنگل در نیمه دوم سال ۱۲۹۹ قادر به تهدید تهران نبوده است.

در تاریخچه مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران، قیام میرزا کوچک خان جنگلی از جمله نهضتهایی است که با اندیشه اسلامی و ضداستعماری شکل گرفت، اما با نیرنگ و خیانت کمونیستها به انحراف، تجزیه و نفاق داخلی دچار گشت و نهایتاً همسویی اعلام نشده روس های بلشویک با رژیم استبدادی قاجار و سپس نظامیگری سرکوبگرانه رضاخان آن را

_____ شکست کشاند
میرزا کوچک خان کوه به کوه بود؟

میرزا یونس معروف به «میرزا کوچک» در ۱۲۹۸ هـ در رشت متولد شد. در نوجوانی برای تحصیل علوم دینی قدم به مدارس مذهبی گذاشت و مدارج علمی را طی کرد. در ۱۳۲۶ هـ در گیلان به صفوف آزادیخواهان پیوست و برای مقابله با محمدعلی شاه روانه تهران شد. در ماجرای اولتیماتوم روسیه که منجر به تعطیلی مجلس شد (۱۷ اردیبهشت ۱۲۹۰) میرزا در شمار مخالفان پذیرش اولتیماتوم بود و مدتی نیز بازداشت شد. در جریان جنگ جهانی اول و در هنگامی که دسته‌ای از نمایندگان و رجال سیاسی به خاطر وضع بحرانی کشور و حضور نیروهای بیگانه دست به مهاجرت زدند، کوچک خان با گرویدن به اندیشه «اتحاد اسلام» در صدد برآمد تا با راه انداختن تشکیلات نظامی به مبارزه علیه

استبداد رضاخانی و سرسپردگی‌ها، پیمانهای ننگین و تحمیلی بیگانگان و مداخلات آنان در امور داخلی کشور پردازد. میرزا در تهران اندیشه خود را با رجال دین و سیاست در میان نهاد و به نظرخواهی از آنان پرداخت. گروهی به ضرورت مبارزه مسالمت‌آمیز تأکید می‌کردند و مبارزه مسلحانه را نادرست می‌خواندند و گروهی دیگر نظر میرزا کوچک خان را تأیید می‌کردند. سرانجام پس از یک سلسله بحث و گفتگو قرار شد تا در گوشه‌ای از ایران کانونی ثابت، برای مبارزه ایجاد شود. میرزا کوچک خان پس از این توافق عازم گیلان شد و شروع به تهیه مقدمات قیام کرد. اما چون روسها قبلاً او را از منطقه تبعید کرده بودند، مجبور بود مخفیانه به فعالیت پردازد. با این حال میرزا در اندک مدتی توانست همفکرانی در کنار خود جمع کند و قیام را علنی سازد. او در سالهای قبل از به قدرت رسیدن رضاخان، موفق شد هسته‌های تشکیل نهضت مسلحانه را پی‌ریزی کند. نیروهای اشغالگر روس که در سالهای قبل از انقلاب اکتبر، در سرکوبی این نهضت توفیق چندانی نیافتند، با وقوع انقلاب اکتبر از مناطق شمالی ایران بیرون رفتند و انگلیسی‌ها بکه‌تاز میدان شده و تقریباً تمامی ایران را زیر سلطه خود درآوردند. آنان میرزا حسن خان وثوق الدوله را به ریاست دولت ایران گماشتند. دولت انگلیس با انعقاد قرارداد معروف ۱۹۱۹ با وثوق الدوله، ایران را تحت الحمایه خود درآورد و کلیه امور مالی، گمرکی و نظامی کشور را به دست گرفت. انگلیسی‌ها از طریق وثوق الدوله تلاش کردند قیام جنگل را با مذاکره و بدون خشونت حل و فصل کنند، اما این تلاشها سودی نبخشید.

اعلام جمهوری میرزا کوچک خان در رشت

روز ۱۶ خرداد ۱۲۹۹ میرزا کوچک خان جنگلی در ادامه مبارزات خود در راه اعاده استقلال و حاکمیت ملی ایران، در شهر رشت حکومت جمهوری اعلام کرد. این اعلام در پی یک رشته تماسها و گفتگوها با مقامات روسیه و کسب اطمینان از این که نیروهای مداخله گر آنان در شمال ایران در کار حکومت انقلابی میرزا، کارشکنی نخواهند کرد، صورت گرفت. درست سه هفته پیش از این اعلام، در سپیده دم روز ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ نیروهای ارتش سرخ به بهانه «سرکوبی ضد انقلاب که در شمال ایران کمین کرده بود» به بندرانزلی یورش برده و این شهر را اشغال کرد. مقصود روسیه از «ضدانقلاب» افراد مسلحی بودند که با حمایت انگلیسی ها علیه بلشویسم نوظهور در شوروی می جنگیدند و از اراضی شمال ایران نیز به عنوان یکی از پایگاه های خود استفاده می کردند. جنگلی ها که مبارزات مسلحانه با رژیم استبدادی و سرسپرده قاجار را آغاز کرده و جنگل های شمال را مقرر خود قرار داده بودند، در آغاز پیروزی انقلاب روسیه روابط حسنه ای با بلشویکها برقرار کرده بودند نهضت جنگل انقلاب روسیه را تأیید می کرد و رهبران جدید روسیه نیز میرزا را به عنوان یک انقلابی ضداستعمار می دانستند و او راستایش می کردند. اما چندی نگذشت که روس ها سیاست دوستانه خود را تغییر دادند و قدم به قدم به خاطر حفظ منافع خود در ایران از حمایت نهضت جنگل دست کشیدند و سرانجام به آن خیانت کردند. روز ۲۸ اردیبهشت، نیروهای ارتش سرخ به نام سرکوبی ضدانقلابی که در شمال ایران

کمین کرده بود، وارد انزلی شدند. نهضت میرزا کوچک خان که حضور نیروهای کشوری دیگر را در خاک ایران مخالف با اصول سیاست خود و به زیان استقلال و تمامیت ارضی کشور می دانست، به مخالفت برخاست. در آن زمان هم روسها و هم میرزا کوچک خان در شرایطی بودند که رویارویی با یکدیگر را به صلاح خود نمی دیدند. هریک با اقدامات نظامی، اهداف خاص خود را دنبال می کردند و دیدگاه متعارضانه به یکدیگر نداشتند؛ در نتیجه تماسهای بعدی میرزا کوچک خان با نیروهای نظامی و سیاسی روسیه، میان طرفین توافقهایی حاصل شد. مهمترین مواد این توافق چنین است:

- «الف - اصول کمونیسم در ایران از حیث مصادره اموال و الغاء مالکیت و تبلیغات به اجرا گذارده شود
- ب - حکومت جمهوری انقلابی توسط میرزا برقرار شود
- ج - پس از ورود میرزا به تهران و تأسیس مجلس مبعوثان، هر نوع حکومتی که نمایندگان ملت پذیرند، بدون مخالفت روسیه ایجاد شود
- د - مقدرات انقلاب به دست این حکومت سپرده شود و شورویها در ایران مداخله نمایند
- ه - هیچ قشونی بدون اجازه و تصویب حکومت انقلابی ایران زائد بر قوای موجود (2) هزار نفر) از شوروی به ایران وارد نشوند

و - مخارج این قشون بعه عهده ایران است

ز - هر مقدار مهمات و اسلحه که از شوروی خواسته شود در مقابل پرداخت قیمت، تسلیم

نمایند _____

ح - کالاهای بازرگانان ایرانی که در باکو ضبط شده تحویل حکومت ایران شود

ط - کلیه مؤسسات تجاری روسیه در ایران به حکومت جمهوری واگذار شود»

اجمال این توافقنامه عدم دخالت روسها در امور داخلی ایران، در عین حفظ حداقل دو

هزار نظامی آنان در شمال ایران بود؛ حضوری که خود به منزله دخالت در امورداخلی

ایران بود _____

میرزا کوچک خان جنگلی با استناد به همین توافقنامه بود که سه هفته پس از مداخله

نظامی آنان در انزلی، موجودیت حکومت خود را در رشت اعلام کرد

سران نهضت جنگل پس از اعلام حکومت، ضمن انتشار اعلامیه‌ای با عنوان «فریاد ملت

مظلوم ایران از حلقوم فدائیان جنگل»، به مفسد دستگاه حاکمه ایران و جنایات انگلیسی‌ها

اشاره کردند و در پایان نظریات خود را به شرح زیر اعلام داشتند :

1- جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت راملغی کرده جمهوری را رسماً اعلام

نمایند _____

2- حکومت موقت جمهوری حفاظت از جان و مال عموم اهالی را برعهده می‌گیرد

3- هر نوع معاهده و قراردادی که به ضرر ایران با هر دولتی منعقد شده است، لغو و باطل

مسی شناسی _____

4- حکومت موقت جمهوری همه اقوام بشر را یکی دانسته، تساوی حقوق را در باره آنان

قائل است و حفظ شعائر اسلامی را فریضه می داند

مسکو و نهضت جنگل _____

سران نهضت در شهر رشت سرگرم تحکیم مبانی جمهوری بودند که به تدریج اختلافاتی

در میانشان پدید آمد و همین امر نهضت را به انحطاط و نابودی کشاند. پس از ورود

ارتش سرخ به ایران، چند نفر از اعضای «حزب کمونیست عدالت باکو» از روسیه وارد

گیلان شدند. این افراد در رشت حزبی به نام عدالت تشکیل دادند و رفته رفته ضمن

برگزاری مینگ‌ها و سخرنانی‌ها، عملاً مواد توافق شده میان سران نهضت جنگل و روسها

را زیر پا گذاشتند و تبلیغاتی نیز علیه میرزا کوچک خان آغاز کردند. میرزا دو نفر

از اعضای نهضت را به قفقاز فرستاد تا با نریمانف، صدر شورای جمهوری قفقاز، ملاقات

کنند و او را وادارند تا اعضای حزب را از ادامه کارشکنی‌ها و اقدامات نفاق افکنانه باز

دارد؛ اما نریمانف اقدامی جدی به عمل نیاورد. میرزا که اوضاع را چنین دید، روز ۱۸ تیر

1299 معترضانه رشت را ترک گفت و اعلام کرد تا زمانی که حزب عدالت از کارهای

خلاف و حمله به اسلام و تبلیغ کمونیسم دست بردارد به رشت باز نخواهد گشت. روسها

که هدفشان از تأسیس حزب، اشاعه کمونیسم و رخنه به شکل اسلامی میرزا کوچک

خان جنگلی و از بین بردن آن بود، شدیداً فعالیت می کردند

سیاست خارجی شوروی که قبلاً پیش از این داعیه حمایت از انقلاب جهانی را داشت، حداقل پس از هشتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، تغییر کرد. استالین در این کنگره دو اصل اساسی را مبنای سیاست خارجی شوروی قلمداد کرد. وی گفت: «سیاست

خارجی ما واضح و روشن است. هدف آن صلح و توسعه دایره روابط تجاری با تمام

کشورهاست»

اعلام چنین روشی در سیاست خارجی، چیزی جز اعلام عدم حمایت از نهضت‌های رهایی بخش نمی‌توانست باشد. در پی خروج قهرآمیز میرزا کوچک خان از رشت، اعضای حزب عدالت که بعضی از آنها همچون احسان الله خان و خالوقربان قبلاً از دوستان

نزدیک میرزا بودند و اکنون با گرویدن به سوسیالیسم، میرزا را مرتجع می‌دانستند، در صدد

اجرای کودتایی برآمدند که طرح آن پیشتر ریخته شده بود. نقشه این بود که میرزا یا باید

کشته شود و یا دستگیر گردد و از رهبری انقلاب کنار رود. کوچک خان که تا حدی از

هدف اعضای حزب و نقشه آنان مطلع شده بود، به جنگل رفت. در این گیر و دار،

بسیاری از جنگلی‌ها دستگیر و یا کشته شدند و سلاح و مهمات و اموال آنان به غارت

رفت. پس از این کودتا، اعضای حزب به کمک نیروهای بلشویک سعی کردند تا با تعقیب

جنگلی‌ها طرفداران میرزا را نابود کنند. اما با وجود درگیری‌هایی که در جنگل میان دو

طرف ایجاد شد، آنان از شکست دادن میرزا و یارانش ناتوان شدند. مدتی بعد، مخالفان

میرزا مجدداً از در دوستی وارد شدند و با حسن نیتی که میرزا داشت و نمی‌خواست

اختلافات داخلی باعث نابودی نهضت شود، پیشنهاد اتحاد با آنان را پذیرفت و طرفین موقتاً وحدت یافتند. پس از این توافق، کمیته انقلابی جدیدی تشکیل شد. از آنجا که در این کمیته احسان الله خان دارای هیچ سمتی نبود، جاه طلبی، وی را واداشت تا در رأس نیروهای تحت فرمان خود عازم فتح تهران شود. وی در رأس سه هزار سرباز روسی و ایرانی به سوی تهران حرکت کرد، اما در محل «پل زغال» از نیروهای قزاق که تحت فرماندهی ساعد الدوله بودند، شکست خورد. البته یکی از دلایل این شکست تغییر سیاست شوروی نسبت به جنگلی ها بود. به هنگام عزیمت نیروهای احسان الله خان، «روتشتین» سفیر شوروی در ایران افرادی را محرمانه نزد فرماندهان روسی قوای احسان الله خان فرستاد و به آنان دستور داد که به فوریت خود را از جنگ کنار بکشند. به این ترتیب سفیر روسیه حتی به کسی که ادعای همفکری عقیدتی با او داشت و قبلاً کوشیده بود تا میرزا را قربانی اندیشه های خود کند، پشت کرد. با این حال بعدها در جریان حمله نیروهای دولتی به جنگل، احسان الله خان فرار کرد و با کشتی به شوروی گریخت. خالوقربان نیز که به هنگام قیام میرزا به او پیوست و تحت رهبری میرزا خدمات قابل توجهی به نهضت کرد، پس از تأسیس حزب عدالت در گیلان فریب سوسیالیست های حزب را خورد و آلت دست سیاست ضدانقلابی شوروی شد و در کودتای رشت با نیروهای تحت فرمان خود در مقابل میرزا قرار گرفت. پس از توافقی که میان دولت ایران و سفیر روسیه انجام گرفت، روسها از حمایت جنگل دست کشیدند و آنان را قربانی منافع خود کردند.

«روتشتین» اولین سفیر شوروی در ایران که شش هفته قبل از اعلام استقلال میرزا کوچک خان در رشت وارد تهران شده بود، برای ایجاد روابط دوستانه میان ایران و روسیه مأموریت داشت؛ بنابر این با وجود وعده‌های اولیه به نهضت جنگل، به یکباره خط مشی انقلابی روسها تبدیل به سازش با دولت ایران شد. «روتشتین» ضمن نوشتن نامه‌ای به میرزا، او را به ترک مبارزه علیه دولت ایران دعوت کرد. او در نامه خود، آشکارا اقدامات انقلابی میرزا را «مضر» خواند. نهضت جنگل زمانی که سفیر شوروی نامه را به میرزا نوشت، در بحرانی‌ترین شرایط خود قرار داشت. میرزا در شرایط نامطلوبی که هنگام موضعگیری اخیر روسیه داشت و با توجه به اختلافات داخلی نیروهایش، عملاً چاره‌ای جز تایید ظاهری نامه «روتشتین» نداشت.

تبانی روس، انگلیس، رضاخان و کمونیست‌های داخلی علیه نهضت جنگل در آستانه کودتای رضاخان، شرایط سیاسی ایران شدیداً علیه میرزا کوچک خان جنگلی بود. روسها او را تنها گذارده بودند و صرفاً به منافع خود در ایران می‌اندیشیدند. آنان به ویژه تلاش داشتند تا روابط صمیمانه‌ای را با سردار سپه که با قدرت اسلحه و سرکوب نارضائی‌ها توانسته بود ثبات نیم‌بندی را در کشور به وجود آورد، برقرار کنند. آنان مصلحت خود را در آزاد گذاردن دست رضاخان برای سرکوب نهضت جنگل که به ویژه اعتقادی هم به هویت اسلامی آن نداشتند، می‌دانستند. حتی حضور رضاخان در اتومبیل کنسول شوروی در رشت، زمانی که برای سرکوب جنگل به آن شهر رفته بود،

نشان از همپیمانی روسها با سردار سپه در این تصمیم داشت 2 .
علاوه بر این، رضاخان در آن زمان، در کمیته‌ای «ایرانی - انگلیسی» به نام « کمیته زرگنده» به اتفاق سید ضیاءالدین طباطبایی در حال تدارک کودتای سوم اسفند خود بود.

به همین دلیل، اقدام رضاخان به نوعی اجرای مصوبه کمیته مذکور نیز بود . کمیته زرگنده در حقیقت ۲ کار کرد اساسی داشت. یکی سرکوب نهضت جنگل و دیگر استقرار

دیکتاتورری رضی خان ۳ .
پروژه سرکوب نهضت اسلامی میرزا کوچک خان جنگلی، محصول اراده مشترک شوروی، کمونیست‌های داخلی، دولت انگلستان و استبداد رضاخانی بود .

در چنین شرایطی، سران نهضت جنگل چند راه بیشتر نداشتند یا باید تسلیم می‌شدند و اسلحه را زمین می‌گذاشتند، یا به روسیه پناه می‌بردند و یا این که ننگ تسلیم و پناه بردن به بیگانه و اجنبی را نمی‌پذیرفتند و تا آخرین قطره خون به مبارزه ادامه می‌دادند. چنان که گفتیم، احسان الله خان ترجیح داد تا به اربابان خود که به او خیانت نیز کرده بودند، پیوندند. خالوقربان نیز با قید تضمین از طرف سردار سپه، با همه افراد خود تسلیم قوای

دولتی شد و جان خود را نجات داد. در این میان فقط میرزا کوچک خان بود که نه حاضر به ترک ایران شد و نه ننگ تسلیم به قوای دولتی را پذیرفت و سرانجام نیز به مبارزه ادامه

داد تا در ۱۱ آذر ۱۳۰۰ به شه شهادت رسید

پـــــــی : نوشت

1- سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای

سیاسی؛ ص ۷۰.

2- خاطرات ایرج اسکندری؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ ص ۴۴۸.

3- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ ارتشبد فردوست؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای

سیاسی؛ جلد دوم؛ ص ۷۷.

کودتای داخلی

در جمهوری گیلان

قتل حیدرخان

اولین دبیر اول حزب کمونیست ایران

حیدر عموغلی در بیستم دسامبر ۱۸۸۰ در شهر رضائیه بدنیا آمد. پدرش پزشک داروساز بود و در تهران تحصیلات خود را تمام کرده بود. او به آن دلیل که مردم رضائیه و روستاهای آذربایجان یا برای درمان و یافتن راه حلی برای دشواری های روزمره خود به وی مراجعه می کردند و او نیز از هیچ کمکی دریغ نمی کرد، در میان مردم محبوبیت فراوان یافته بود و به همین دلیل زیر فشار خوانین محلی بود. پس از مدتی، به همراه خانواده خویش ناچار به جلای وطن شد و در ارمنستان اقامت گزید. حیدرخان همراه خانواده خود مقیم ارمنستان شد و در ۸ سالگی به مدرسه رفت و دوران تحصیل ابتدائی را بعنوان شاگرد برجسته به پایان رساند. سپس در دانشکده فنی تقلیس که تنها دانشکده فنی در تمام قفقاز بود تحصیلات خود را به پایان رساند و مهندس برق شد. در همین سالها علاوه بر آشنائی با انقلابیون مشهور قفقاز به کشورهای اروپائی نیز سفر کرد. او علاوه بر زبان روسی و ارمنی و گرجی، با زبان های فرانسه، آلمانی و ایتالیائی نیز آشنائی داشت. او زمانی راهی باکو پایتخت آذربایجان شد که مهندس برق بود و در همین زمان، یعنی در سال ۱۹۰۳ با یک تاجر ایرانی بنام محمدباقر میلانی آشنا شد. این تاجر می خواست در

مشهد کارخانه برق احداث کند. حیدرخان همراه او راهی خراسان شد. او در خراسان شاهد زندگی رقت بار مردم ایران و فشار و اختناق ماموران دولتی و روحانیون بزرگ و ثروتمند شد. در سال ۱۹۰۴ از مشهد به تهران رفت و در ادارات و موسسات مختلف مشغول کار شد. فقری که در خراسان دیده بود، در تهران نیز حاکم بود. او که در طول بحث های مکرر با انقلابیون بزرگ قفقاز دریافته بود بدون تشکل و سازماندهی هیچ راه چاره ای برای درمان این فقر و بویژه فلاکتی که کارگران با آن درگیر بودند یافت نمی شود، سازمان "سوسیال دمکرات" را در تهران تاسیس کرد. از انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه که تا ۱۹۱۱ به درازا انجامید بسیار آموخت و بعدها در خیزهای انقلابی ایران از آن استفاده کرد.

از ابتدای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در ایران و بویژه در گیلان جنبش آزادیبخش تحت تاثیر این انقلاب قرار گرفت و گسترش یافت. جنبش جنگلی ها در گیلان به رهبری کوچک خان نیز زیر تاثیر همین گرایش، ماهیت آشکار ضد امپریالیستی به خود گرفت و آنها که از جنگل به شهر آمده بودند شعار مبارزه علیه انگلیس ها و دفاع از استقلال ایران را می دادند. جنگلی ها را خرده مالکان، بازرگانان، اقلاری از دهقانان و روشنفکران ناسیونالیست تشکیل میدادند. نفوذ میرزا کوچک خان بخصوص هنگامی افزایش یافت که در سال ۱۹۱۸ از عبور ژنرال انگلیسی "دستروول" از رشت به انزلی و قفقاز جلوگیری کرد.

مردم و بویژه تهیدستان گیلان انتظار داشتند که میرزا کوچک خان نیازمندی های آنها را تامین کند، وی او و اطرافیانش از اقدامات عمیق انقلابی به نفع مردم ترس داشتند و به همین دلیل بتدریج نارضائی مردم از کوچک خان روز به روز افزایش یافت. پس از چندی قوای نیمه پارتیزانی کوچک خان از ارتش انگلیس شکست خورد و او در پی سازش با انگلیس ها و دولت مرکزی برآمد. ارتش مرکزی رشت را اشغال کرد و تیمورتاش (وزیر دربار و پر قدرت بعدی در سلطنت رضاشاه) فرماندار نظامی رشت شد. تعقیب و ترور انقلابیون آغاز شد و میرزا کوچک خان با دسته های مسلح خود به جنگل گریخت. انقلاب گیلان که ادامه خیزهای نجات دهنده انقلاب مشروطه در ایران بود، در این مرحله فروکش کرد.

پس از تاسیس حکومت شوروی در آذربایجان و رانده شدن ارتش انگلیس از قفقاز و سپس از گیلان، جنبش آزادیبخش در گیلان دوباره احیا شد و در اوائل ژوئن سال ۱۹۲۰ نخستین جمهوری انقلابی در گیلان اعلام شد. رهبری این جمهوری جوان را یک جبهه برعهده داشت که میرزا کوچک خان در راس آن بود. احسان الله خان و خالوقربان بعنوان بخش چپ این جبهه، همراه با نیروهای مسلح خود و میرزا کوچک خان نیز همراه با نیروهای مسلح خویش جمعاً سه نیروی اصلی این جبهه را تشکیل می دادند، اما در ترکیب این جبهه واحد، علاوه بر نیروهای فوق، اعضای حزب "عدالت" که سپس به حزب کمونیست تبدیل شد نیز حضور و نقش داشتند.

متأسفانه ناهمگونی جبهه واحدی که رهبری این جمهوری را برعهده گرفته بود بتدریج تأثیرات منفی خود را بروز داد و جمهوری جوان گیلان نتوانست به وظایفی که در برابرش قرار داشت عمل کند. جز عده قلیلی بقیه دهقانان بی زمین ماندند، وضع کارگران و پیشه وران و حتی شهرنشینان بهتر نشد، زیرا کوچک خان از گسترش پایگاه توده ای جنبش انقلابی و جمهوری نوپا بیم داشت. اختلاف در جبهه از همینجا بالا گرفت و عوامل نفوذی انگلیس و شاه نیز به آن دامن زدند تا جبهه حکومتی را از داخل متلاشی کنند و موفق نیز شدند.

اوائل ژوئیه همان سال (۱۹۲۰) کوچک خان رابطه خود را با حزب کمونیست (عدالت) قطع کرد و با نماینده حکومت شاه در رشت، یعنی سردار فاخر که خواهان قبول حاکمیت دربار تهران از سوی رهبران جمهوری گیلان بود وارد گفتگو شد. کوچک خان این مسئله را در کمیته انقلاب نیز مطرح کرد. احسان الله خان هرگونه گفتگو با نمایندگان شاه را رد کرد و ۱۹ ژوئین ۱۹۲۰ کوچک خان با ۱۱۰۰ تن از افراد خود مخفیانه راهی فومن شد. پس از خروج کوچک خان از رشت دولت موقت به رهبری احسان الله خان در ۳۱ ژوئین تشکیل شد و همزمان با آن "کمیته ملی آزادی ایران" نیز تاسیس گردید. اخراج انگلیسها از ایران، سرنگون کردن سلسله قاجار، ملی کردن تولید، مصادر زمین های مالکان و یک سلسله تصمیمات مترقی دیگر در دستور کار دولت جدید قرار گرفت. این برنامه آشکارا سمت گیری سوسیالیستی داشت. کوچک خان برای درهم کوبیدن دولت

جدید و بازگشت به قدرت، به رشت حمله کرد ولی نیروی انقلابی مسلح که با نام "کمیته ملی" تشکیل شده بود این حمله را دفع کرد و میرزا شکست خورده به جنگ عقب نشینی کرد.

شکست میرزا کوچک خان از ارتش کمیته ملی، مشوقی شد برای چپ روی ها در دولت انقلابی. در اوت سال ۱۹۲۰ ارتش انقلابی به فرماندهی احسان الله خان به تهران حمله برد تا با جمع کردن بساط سلطنت قاجاریه نخستین جمهوری انقلابی ایران را اعلام کند. نخستین یورش ها با موفقیت همراه بود. در منجیل ارتش شاه و قوای انگلیس از انقلابیونی که به سمت تهران در حرکت بودند شکست خوردند. انگلیس ها هنگام عقب نشینی پل ها، وسائل ارتباطی، ارزاق و غیره را از بین بردند. منجیل فتح شده و ارتش مشترک شاه و انگلیس ناچار به عقب نشینی شدند اما هنوز تا تهران راه درازی در پیش بود و نیروی شکست خورده توان بازسازی خود را حفظ کرده بودند. هیجان و خوش بینی ناشی از پیروزی در منجیل، احسان الله خان و فرماندهان نظامی تحت امر او را تشویق به ادامه حمله کرد و این درحالی بود که هنوز آمادگی نظامی لازم برای چنین حمله ای وجود نداشت و هیچ هماهنگی و تماسی با دیگر نیروهای انقلابی در نقاط دیگر کشور صورت نگرفته بود. قوای انقلابی بطرف قزوین به حرکت در آمد اما در یک نبرد نابرابر با قوای نظامی انگلیس و شاه شکست خورد و ناچار به عقب نشینی شد. احسان الله خان که یک تنه می خواست فاتح تهران شود، نه تنها منجیل را از دست داد، بلکه رشت پایتخت جمهوری

نوپای گیلان نیز در خطر قرار گرفت. این شکست و عقب نشینی، مانند هر شکستی موجب بالا گرفتن اختلافات در جبهه "کمیته ملی آزادی ایران" شد. آنها که منتقد چپ روی های احسان الله خان بودند در برابر او ایستادند. مالکین و روحانیون مرتجع موفق به تحریک پیشه وران و خرده مالکین شدند. جبهه از هم پاشید و ارتش شاه از قزوین و منجیل به رشت رسید. دسته های مسلح میرزا کوچک خان نیز که نسبت به دولت احسان الله خان کینه داشتند، بجای مقابله با ارتش شاه، با آن همراه شده و کشتار دسته جمعی کمونیست ها و کادرهای دولت انقلابی را آغاز کردند!

پیش از این شکست (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) اولین کنگره عدالت در انزلی تشکیل شده و نام حزب را به حزب کمونیست ایران تغییر داده بود. در این کنگره یک سلسله تظاهرات انقلابی به تصویب رسید. کنگره کمیته مرکزی را انتخاب کرد و حزب وارد انترناسیونال کمونیستی شد. جبهه ای که در کنگره تصویب شد، جبهه ضد امپریالیستی بود. برای نخستین بار حزب در ایران با برنامه و اسنادنامه مدون تشکیل شد. گروه چپ رو هم در کنگره و هم در کمیته مرکزی منتخب کنگره شدیداً فعال بود. در این کنگره حیدر عمواغلی نتوانسته بود شرکت کند. چپ روی در بدنه کمیته مرکزی و در راس حزب و تحریکات حکومت علیه حزب کمونیست، عملاً حزب را فلج کرده بود و از سوی دیگر دولت نوپای انقلابی در رشت را با مخاطره روبرو ساخته بود. پیش از آنکه برای این چپ روی چاره اندیشی و رهبری حزب که در جمهوری رشت حضور داشت

بازسازی شود، ارتش های انگلیس و شاه به رشت و جمهوری گیلان یورش برده و آن را شکست دادند. در سپتامبر ۱۹۲۰ نخستین پلنوم وسیع حزب کمونیست با هدف جمعبندی دلایل شکست جمهوری گیلان و خاتمه بخشیدن به چپ روی ها تشکیل شد. در این پلنوم حیدر عمواغلی که شخصا در آن حضور داشت به دبیر اولی حزب انتخاب شد و شخصیت هائی نظیر "کریم نیک بین"، "سلیمان تارپورریف"، "محمد آخوند زاده (سیروس بهرام)، "میرجعفر جواد زاده" (پیشه وری) به عضویت کمیته مرکزی برگزیده شدند. در ماه ژانویه ۱۹۲۱ تزه های جدید حزب در باره وضع اجتماعی - اقتصادی ایران و تاکتیک های نوین حزب کمونیست ایران انتشار یافت. این تزه ها که بنام "تزه های حیدر عمواغلی" شهرت یافت، دو هدف اساسی را در برابر حزب قرار داد:

- ۱- بسط جنبش آزادیبخش ملی با هدف اخراج امپریالیسم انگلیس از ایران
- ۲- سرنگونی نظام پادشاهی و تحکیم وحدت روستائیان و تهیدستان شهر و سازمان دادن آنها برای مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس.

حیدرخان برای تحکیم وحدت در حزب و ایجاد جبهه واحد در جنبش آزادی ملی ایران دست به تلاش های جدید زد و بارها با احسان الله خان، خالوقربان و میرزا کوچک خان و سایر رهبران جنگلی ها ملاقات کرد. چپ روها در درون حزب با این تحرکات جدید حیدرخان موافق نبودند و بویژه منتقد ملاقات های او با کوچک خان بودند. حیدرخان به سیاست خود ادامه داد و برای امضای قرارداد میان انقلابیون گیلان و آشتی دادن احسان

الله خان با کوچک خان به گفتگو و ملاقات با خالوقربان ادامه داد. در اوائل ماه مه ۱۹۲۱ در فومن که اقامتگاه کوچک خان بود، ملاقات بین احسان الله خان و کوچک خان با میانجیگری حیدر عمواعلی صورت گرفت و موافقتنامه ای نیز در باره وحدت به امضاء رسید. مطابق این توافق، "کمیته انقلاب ایران" با شرکت میرزا کوچک خان، حیدرخان، احسان الله خان، خالوقربان و محمدی تشکیل شد و چهارم اوت ۱۹۲۱ در گیلان حکومت شوراها اعلام شد. کمیته انقلاب در زمینه های مختلف به اصلاحات دست زد. تقسیم اراضی فئودالها بین دهقانان را حیدرخان شخصا رهبری کرد. از سوی همین کمیته نمایندگانی برای ارتباط و تماس با انقلابیون دو منطقه دیگر، یعنی آذربایجان و خراسان انتخاب و اعزام شدند تا با شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان مذاکره کنند و برای طرح حمله از سه جبهه برای فتح تهران و اعلام جمهوری در سراسر ایران را هماهنگ ایجاد کنند. نیرو گرفتن کمیته انقلاب و تحکیم موقعیت جمهوری شوراها در گیلان و آغاز پیوند این جمهوری با دو خیزش مهم و انقلابی دیگر در خراسان و آذربایجان هراس بزرگی را برای روحانیون مرتجع، درباری ها و امپریالیسم انگلیس به همراه آورد. آنها متحد در پی چاره برآمدند و سرکوب انقلاب گیلان و یورش به دو جنبش ملی خراسان و آذربایجان را در دستور کار قرار دادند. رضاخان سردار سپه در راس ارتش شاهنشاهی برای سرکوب جمهوری گیلان اعزام شد، اما از ارتش انقلابیون که حیدرخان فرماندهی آنها برعهده داشت شکست خورد و پراکنده شد. پس از این

شکست، رخنه در صفوف انقلابیون و ایجاد اختلاف و جدائی که سیاست همیشگی انگلیسی است در دستور قرار گرفت. در این مرحله موفقیت بزرگ با رخنه در میان اطرافیان کوچک خان نصیب انگلیس و دربار شاهنشاهی شد و سرانجام شخص میرزا نیز با توطئه همراه شد.

۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ جلسه نوبتی کمیته انقلابی در "صومعه سرا" اقامتگاه کوچک خان تشکیل شد. احسان الله خان که در جبهه رودسر بود نتوانسته بود در جلسه شرکت کند. هنگامیکه اعضای کمیته انقلابی در اتاق جلسه نشسته و منتظر ورود کوچک خان بودند، ناگهان صدای شلیک تفنگ از همه طرف بلند شد. خالوقربان، خالو کریم و حیدر عمواغلی از پنجره به بیرون پریده و شلیک کمان خود را به جنگل رساندند. این یک کودتای داخلی بود به رهبری کوچک خان و به تحریک انگلیس ها و دربار شاهنشاهی. خالوقربان و خالو کریم خود را به بندر انزلی رساندند ولی حیدر عمواغلی که زخمی شده بود و با جنگل نیز آشنائی نداشت تنها توانست خود را به سخنی تا "پسیخان" نزدیک رشت برساند. دسته های مسلح میرزا کوچک خان او را در این محل دستگیر کردند و تحویل معین الرعایا، یکی از طرفداران کوچک خان دادند و او نیز حیدرخان را خائنانه کشت. بدین سال نخستین رهبر حزب کمونیست ایران در سن ۴۲ سالگی و در جریان یک کودتای درون حکومتی (جمهوری گیلان) کشته شد. پس از این جنایت، طرفداران کوچک خان به رشت حمله ور شده محل کمیته مرکزی حزب کمونیست را سوزاندند،

اموال آن را غارت کردند و عده ای از فعالان حزب را نیز بقتل رساندند. اواخر سال ۱۹۲۱ ارتش شاه تخت فرماندهی رضا خان بعنوان فاتح وارد رشت شد و شکست جمهوری گیلان را اعلام کرد. کوچک خان که خود آلت دست این فاجعه شده و تنها و منزوی مانده بود از بیم افتادن بدست ارتش مرکزی به همراه نفرات خود به جنگل گریخت و پس از چندی جسد یخ زده او را در نزدیکی کوه های طالش پیدا کردند.

مناسبت هشتاد و چهارمین سالگرد شهادت میرزا کوچک خان جنبش جنگل

بامداد روز سه شنبه ۱۸ ماه مه ۱۹۲۰ م / ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ه ش «شعبان ۱۳۳۸ ه ق بعد از شلیک چند توپ از دریای خزر به سواحل غازیان، ارتش سرخ به انزلی پیاده شد. جهت و دلیل رسمی این حرکت کشتی های جنگی شوروی این بود که چون کشتی های ضدانقلابی ژنرال دنیکن و عده زیادی از افسران و تابعین ایشان در انزلی بودند و امنیت دریای خزر را تهدید می کردند، بدین جهت رئیس فلوت سرخ شوروی ولگا و بحر خزر برای حفظ امنیت دریای خزر مجبور شد انزلی را تصرف نماید تا بتواند فلوت ضدانقلابی و اتباع وی را روانه روسیه نماید. ۱. انگلیسی ها بدون آنکه جواب توپ های روسی را بدهند و در سنگرهای خود مقاومت کنند، غازیان را تخلیه و به طرف رشت عقب نشینی کرده. و ضمناً از طرف ژنرال شامپانی انگلیسی و نماینده ایران علت این اقدام از آنان استفسار شد. «مردم انزلی و غازیان با

بشاشت کامل بلشویک ها را پذیرفته و از تمام طبقات از زن و مرد در نقطه ای که آنان پیاده شده بودند مجتمع و نطق های آتشین و هلهله و کف زدن های ممتد و خوشحالی بس یار از ط ر فین ب ه ع م ل م ی آ م د.» ۲

در این ضمن سران جنگل تشکیل جلسه داده و به شور و مذاکره پرداختند. نتیجه مشاوره این شد که اسماعیل جنگلی خواهرزاده میرزا با فرماندهان ارتش سرخ تماس بگیرد. لذا اسماعیل خان در ساختمان شیلات انزلی با راسکولینکف دیدار کرد. اما فرمانده ناوگان سرخ پیش از آغاز هر نوع مذاکره رسمی با نمایندگان جنگل اظهار اشتیاق کرد که خود میرزا را ببیند. ملاقات میرزا کوچک خان و فرمانده ناوگان سرخ در عرصه کشتی

کورسک صورت گرفت. میرزا هم نسبت به این ارتباط بی میل نبود و هیچ گونه صحبتی از عدم تمایل میرزا در منابع نیامده است و پروفیسور سپهر ذبیح می نویسد: «بعد از ورود بلشویک ها میرزا و یارانانش ب ه د ی د ن آن ه ا ر ف ت ن د.» ۳

حاضرین در این جلسه عبارت بودند از: «راسکولینکف فرمانده جهازات جنگلی بحر خزر، سرگو ارژنیکیدزه کمیسر عالی قفقاز و اعضای کمیته عدالت باکو، میرزا کوچک، حسن آلیانی (معین الرعایا)، گارک آلمانی (هوشنگ)، سعدالله درویش، میرصالح مظفرزاده،

اس م ا ع ی ل ج ن گ ل م ی آ م د.» ۴

در این جلسه به میرزا پیشنهاد شد به اتفاق عدالتی ها حکومت انقلابی را در ایران تشکیل دهد. میرزا اظهار نمود: «چون اعضای کمیته عدالت سال ها است از ایران دور بوده و از

اخلاق و روحیات اهالی آشنایی ندارند لذا بهتر است حکومت از افرادی تشکیل گردد که از روحیات مردم با خبر باشند. به علاوه در اثر تبلیغات مرتجعین به همه ملت ایران این طور فهمانیده اند که فرقه بلشویک بر علیه پول و دیانت و ناموس است. اگر در ابتدای کار کوچکترین غفلتی به عمل آید ممکن است ملت ایران به کلی از انقلاب دست کشیده و با آن به مخالفت برخیزد.»^۵

در ملاقاتی که بین میرزا و بلشویک ها صورت گرفت وی تلاش کرد تا بلشویک ها را متقاعد به خروج از گیلان کند اما در این کار توفیقی نیافت سرانجام طی چندین دور مذاکره قراردادی بین طرفین منعقد شد و بالاخره با عدم رضایت و اعتراض فرقه عدالت باکو و حزب کمونیست ایران که مرکب از همان افراد آذربایجانی و در تحت ریاست ایکف بودند مقررات ذیل تصویب شد که به موقع اجرا گذاشته شود:

«۱- عدم اجرای اصول کمونیزم از حیث مصادره اموال و الغای مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات. ۲- تاسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت، ۳- پس از ورود به تهران و تاسیس مجلس مبعوثان هر نوع حکومتی را که نمایندگان ملت بپذیرند، ۴- سپردن مقدرات انقلاب به دست این حکومت و عدم مداخله شوروی ها در ایران، ۵- هیچ قشونی بدون اجازه و تصویب حکومت انقلاب ایران زائد بر قوای موجود (دو هزار نفر) از شوروی به ایران وارد نشود، ۶- مخارج این قشون به عهده جمهوری ایران است، ۷- هر مقدار مهمات و اسلحه که از شوروی خواسته شود در مقابل پرداخت قیمت تسلیم نماید، ۸-

کالای بازرگانان ایرانی که در بادکوبه ضبط شده تحویل این حکومت شود و ۹-
واگذاری کلیه موسسات تجاری روسیه در ایران به حکومت جمهوری.» ۶-
یقیکیان به عنوان یک شاهد عینی می گوید: (از میرزا) در موقع خداحافظی پرسیدم:
چطور شد که به این زودی در اولین ملاقات با سران قوای روس توانستید قراردادی منعقد
سازید؟ میرزا پاسخ داد: آنها روی خوش به ما نشان دادند. ۷-
با امضای این قرارداد بین میرزا و بلشویک ها و عقب نشینی انگلیسی ها در مقابل آنها
سراسر گیلان آماده پذیرش آنها شد. پس از خروج نیروهای انگلیس از شهر، ترس و
وحشت شدیدی مالکین و تجار را فرا گرفت. احمدخان اشتری (فرماندار وقت گیلان) از
بیم اینکه مبادا بلشویک ها به رشت وارد شده و اموال آنها را از دستشان بیرون بکشند،
مالکین، تجار و مامورین عالی دولت را دور خود جمع کرده و پس از چندین روز مذاکره
تصمیم گرفتند نمایندگانی را رسماً نزد میرزا فرستاده و از او دعوت کنند به رشت آمده و
کنترل اوضاع را در دست گیرد. چهل تن از اعیان شهر خارج شده و میرزا را ملاقات و از
وی تقاضای ورود به شهر را کرده و نگرانی خود را از ورود بلشویک ها به رشت اعلام
می کنند. ۸- در این دیدار میرزا به آنها قول همکاری می دهد.
تا روز بیست و سوم ماه مه ۱۹۲۰ از طرف دولت انقلابی شوروی دستور مثبتی به
راسکولینکف امیرالبحر و ارزنیکیدزه نماینده سیاسی سپاه یازدهم ارتش سرخ نرسیده بود.
بالاخره در دستوری که از طرف کارخان در مورخه بیست و سوم ماه مه به دو نفر روسای

روسی داده شده بود چنین آمده است:

«ملل کوچک خان به تشکیل دولت شوروی در ایران و کمیته حزب اشتراکی و به

خصوص میل مشارالیه به تمرکز کلیه امور کشور قوای دولتی در دست خود را با احتیاط

زیاد مورد مطالعه قرار داد، زیرا از احساسات ایرانیان مقیم انزلی، رشت و ولایت های

همجوار با آذربایجان (قفقاز) نمی شود نتیجه گرفت که کلیه ایرانی ها دارای همین

احساسات می باشند. عجزاً مقصد اصلی قیام ایران فقط متحد کردن کارگران و دهقانان

و حتی سرمایه داران و دموکرات ها و اشتراکیون با هم و اعلان جنگ به انگلیسی ها و

استحکام اساسی دموکراتی در ایران باید باشد.» ۹

کارخان، معاون کمیسر خارجه دولت شوروی، در ضمن دستور داده بود که اگر

تشکیلات جدیدی از میرزا کوچک خان می خواهد ایجاد نماید، ظاهراً شبیه به تشکیلات

دولتی و اداری روسیه شوروی می باشد اساساً باید فرقی با تشکیلات روسی داشته باشد تا

مردم تصور نکنند که میرزا کوچک خان و دولت جدیدش نماینده دولت شوروی روسیه

هستند.

از دستور بالا معلوم می شود که:

۱- خود میرزا کوچک خان خواهان تشکیل دولتی مانند دولت شوروی روسیه و حزب

اشتراکی (کمونیست) مانند حزب کمونیست روسیه بوده است.

۲- کمیساریای امور خارجه مسکو بر ضد تشکیل چنین دولتی و چنین حزب جدیدی در

ایران بودند و برخلاف نظر میرزا در کمیساریای نامبرده عقیده داشتند که هر اقدامی که انقلابیون ایران می کنند باید برای دموکراسی یعنی برای تشکیل دولت آزادیخواهان مشروطه باشد.

۳- کمیساریای امور خارجه مسکو میل داشت هر اقدامی که در ایران می شود مطابق کلیه ایرانیان باشد نه صرفاً مطابق تمایلات ساکنین انزلی، رشت و یا ولایت های دیگر هم مرز با آذربایجان قفقاز و این اقدامات با همکاری کلیه طبقات و احزاب به عمل آید. «۱۰ روز بیست و ششم ماه مه (پنجم جوزا و هفتم رمضان) تروتسکی، کمیسر جنگ شوروی، دستورات ذیل را به راسکولینکف در یاسالار فلوت سرخ ولگا و بحر خزر داد:

«۱- عدم دخالت در امور روسیه نام روسیه.

۲- اخراج واحدهای روس از ایران و کشتی های جنگی سرخ

۳- کمک به میرزا کوچک خان به وسیله دادن کارشناس و پول و داوطلب و غیره.

۴- تحویل اراضی که تحت اشغال واحدهای سرخ می باشد به میرزا کوچک خان

۵- در موقع لزوم باید کشتی های جنگی تحت اختیار میرزا کوچک گذاشته شود ولی نه

تحت پرچم روس بلکه زیر پرچم آذربایجان شوروی.

۶- به میرزا کوچک باید به نام آذربایجان شوروی کمک کرد.

۷- از دادن تشکبات شوروی که آرزوی میرزا کوچک خان است نباید جلوگیری کرد.

۸- با اقدامات خودتان باید به انگلیسی ها بفهمانید که ما میل نداریم در کشورهای خاور

دور به دور ضلع آنها را اقامت گزینیم.» ۱۱

پس از دستور فوق، راسکولینکف و ارژنیکیدزه بار دیگر با میرزا کوچک خان ملاقات کرده و تصمیم گرفته شد چند روز دیگر، یعنی پس از رفتن آخرین سرباز انگلیسی از رشت، میرزا وارد رشت شده و اداره امور را به دست گیرد.

آنچه به نظر می رسد این که مدت سه روز از بیست و سوم تا بیست و ششم ماه مه نظریات سیاسی دولت مسکو به کلی تغییر نمود. چند روز قبل، کارخان اعلام کرده بود که تشکیلات سوییتی به زودی تحقق می یابد. معلوم می شود مسکو در مذاکرات خود در لندن با دولت انگلستان چیزی فهمیده بود که سفارش می کرد به انگلیسی ها بفهمانید که روسیه قصد حمله به آنها در شرق و خصوصاً در ایران را ندارد. بر طبق حکم تروتسکی، راسکولینکف انزلی را که در تصرف قشون سرخ بود تحویل میرزا کوچک نمود و نمایندگان جنگ فوراً حکومت و روسای دیگر دوایر دولتی مثل کارگزار و رئیس مالیه و غیره از انزلی خارج و به رشت فرستادند که از آنجا به تهران حرکت نمایند. در سبزه میدان رشت میتینگ مفصلی ترتیب داده شده بود، کاژانوف، میرزا کوچک خان، احسان الله خان نطق های آتشین را ارائه کردند. کاژانوف از طرف دولت شوروی اظهار رضایت و خوشحالی کرد و تبریکات خود را به ملت آزاداندیش اعلام کرد. پس از او احسان الله خان یکی از رهبران برجسته جنبش جنگل نطق خود را ارائه کرد. میرزا نتوانست مفصلاً نطق کند. خسته بود، راسکولینکف، ارژنیکیدزه و عده زیادی از مردم

شهر منتظر او بودند. میرزا از احساسات دوستی مردم شهر رشت تشکر کرد. قول داد ایران را از تسلط انگلیسی ها و شاه خلاص کرده و سطوت و عظمت ملت کهنسال ایران را تامین کند و تکرار کرد که از شخصیت، ثروت، عصمت و دین ایرانیان دفاع خواهد کرد و همچنین از دوستان روسی تشکر کرد و فریاد زد زنده باد لنین و تروتسکی، حضار فریاد زدند زنده باد میرزا کوچک، زنده باد جنگل. ۱۲. سیاست بلشویک ها بر این اساس بود که ابتدا «راه انتلاف با رهبر جنبش جنگل» و با استفاده از قدرت و نفوذ وی، زمینه های نفوذ خود را در افکار عمومی فراهم آورند. در این حال، زمینه فکری مردم نیز براساس مظالم طولانی انگلیسی ها و امضای قرارداد ۱۹۱۹ کاملاً مساعد برنامه بلشویک ها بود. بدینسان میرزا کوچک نیز تحت تاثیر آنها قرار گرفت و برای مبارزه با ارتجاع داخلی و استعمار خارجی در ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ / ۴ ژوئن ۱۹۲۰ دست به تشکیل «جمهوری سوسیالیستی گیلان» موجودیت خویش را اعلام کرد و طی تلگرافی برای لنین، در آن وفاداری خویش را به دوستی مشترک ایران و شوروی بیان کرد و سیستم ایده آل بین الملل سوم را ستود. ۱۳. در روز ۲۴ رمضان سال ۱۳۳۸ ه.ق اعلامیه ای از طرف میرزا و بلشویک ها تحت عنوان «فریاد مردم مظلوم ایران از حلقوم فدائیان جنگل» منتشر شد که طی آن حکومت جمهوری به ریاست میرزا و عضویت احسان الله خان و خالو قربان و میرزا محمدعلی خان و دو نفر دیگر اعلام گردید: ۱۴.

۱_ جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را ملغی کرده جمهوریت شوروی را رسماً

اعلان مـ _____ کنی _____ د.

۲_ حکومت موقت جمهوری حفاظت جان و مال عموم اهالی را به عهده می گیرد.

۳_ هر نوع قرارداد و معاهده ای که دولت ایران قدیم و جدید با هر دولتی منعقد کرده

لغو و باطل مـ _____ ل مـ _____ دانسی _____ د.

۴_ حکومت جمهوری همه اقوام بشر را بلا تفاوت با این آمال شریک دانسته و درباره

آنها به تساوی رفتار کرده و حفظ شعائر اسلامی را نیز از فرایض می داند.» ۱۵

پس از نشر این بیانیه مشروح (تلگراف) ذیل از طرف کمیته انقلاب به تهران و نظیر آن از

بادکوبه مـ _____ تمه مـ _____ دنی مـ _____ مخر مـ _____ ابره مـ _____ د.

• اولین کنگره حزب کمونیست ایران در بندر انزلی

همزمان با تشکیل جمهوری سوسیالیستی گیلان (حزب کمونیست ایران) به عنوان یکی از

شعبه های محلی کمیترون از گروه احسان الله خان و اعضای فرقه عدالت تشکیل

گردید. ۱۶ نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در اول مرداد ۱۳۹۹/۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ به

ریاست آقازاده یکی از اعضای قدیمی کمیته عدالت در بندر انزلی تشکیل شد. در این

کنگره طی قطعنامه ای «پیوستن به روسیه شوروی در مبارزه با سرمایه داری جهانی و

حمایت از کلیه نیروهای ایرانی مخالف بریتانیا و نظام سلطنتی» مورد تاکید قرار گرفت. ۱۷

کنگره برای «جلب نظر خلق های ایران برای یک مبارزه مشترک به رهبری حزب

کمونست ایران در سراسر کشور» خط مشی های زیر را تصویب کرد:

۱_ سرنگون کردن سلطه امپریالیسم با برابری ایران

۲_ مصادره اموال کلیه شرکت های خارجی

۳_ شناسایی حق خودمختاری برای همه ملیت ها در چارچوب وحدت کشور ۴_

مصادره تمام زمین های متعلق به مالکان بزرگ و تقسیم آن در بین دهقانان و سربازان

ارتش انقلابی ۵_ اتحاد با روسیه شوروی و نهضت پرولتاریای جهانی» ۱۸

در این کنگره «ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا در آذربایجان و گیلان فقط در درجات کم و با

حمایت روسیه شوروی» مورد موافقت و تصویب قرار گرفت. بنا به گفته «سیدجعفر

پیشه وری» عضو برجسته این کنگره «موضع نجات بخش شوروی» تعهدات سنگینی را بر

کمونست های ایران تحمیل کرد زیرا آنان متعهد شدند تا از «اتحاد شوروی در برابر

تجاوزات کشورهای سرمایه داری» حمایت کنند. ۱۹_

شعارهای این حزب در آن مرحله عبارت بوده از: «بیرون راندن امپریالیست های انگلیس

از ایران، لغو موافقتنامه اسارت آور سال ۱۹۱۹ انگلیس و ایران و واژگون ساختن خاندان

قاجار و برچیدن رژیم استبدادی و حاکمیت خان ها و فئودال ها، برقراری جمهوری ملی

در ایران، تشکیل دولت دموکراتیک و ارتش ملی و غیره تصمیم گرفت که حزب از

میرزا کوچک خان پشتیبانی کند. ۲۰_

این حزب براساس توصیه های لنین مبنی بر «حذف نکردن شرق از انقلاب سوسیالیستی

جهانی» تاسیس شد. پیش از این در دومین کنگره مسلمانان شوروی که در نوامبر ۱۹۱۹ در مسکو برگزار شد، قطعنامه ای به تصویب رسید که در واقع تجلی بسیاری از توصیه های لنین در آن گنجانده شده بود. در این قطعنامه برای فعالیت انقلابی در شرق دو مسیر مشخص شد: اول، تشکیل تدریجی احزاب کمونیست محلی به عنوان کمینترن. دوم، تشدید مبارزه با امپریالیسم غرب از راه جانبداری از نهضت های ملی کندرو. ۲۱. پس از اعلام موجودیت حزب کمونیست ایران، تبلیغات کمونیستی در گیلان شدت یافت و رهبران حزب گذشته از طرح شعارهای حزبی به میرزا کوچک خان نیز حمله می کردند. روزنامه کمونیست به عنوان ارگان حزب کمونیست ایران در رشت به سردبیری سیدجعفر جوادزاده (پیشه وری) انتشار یافت و در رشت سازمان جوانان حزب افتتاح گردید. ۲۲. برخلاف توافق های انجام شده، دست های جدیدی از کمونیست ها از باکو وارد انزلی شدند ۲۳ و ماموران دولت بلشویکی از تحویل تاسیسات بندری در انزلی و نفت در رشت به نمایندگان دولت انقلابی گیلان خودداری کردند. ۲۴.

• حکومت مستقل کمونیست ها در گیلان

افراد شناخته شده حزب عدالت باکو عبارت بودند از ابوکف (از شاهزادگان تاتار) و خانمش بولله، اسدالله غفارزاده، زاخایان، علیزاده، آقاییف، امیرزاده، موسوی و چند تن دیگر که بیشتر فعالیتشان به دادن میتینگ و تبلیغات حزبی مصروف بود و این وضع مسلماً به پیشروی جنگل گیلان آمران آمد. ۲۵.

آنچه به نظر می رسد اینکه میرزا از ابتدای امر هم با تبلیغات کمونیستی موافق نبود. او دارای روح مذهبی بود و هرگز نمی توانست پذیرای دیدگاه کمونیستی باشد. شوروی ها هم براساس دیدگاه هایی که از عوامل خود دریافت می کردند میرزا را مانعی برای گسترش انقلاب کمونیستی خود می دانستند و وی را به عنوان سدی در مقابل تمام مقاصد خود تلقی می کردند اما با افرادی چون احسان الله خان در ورطه چنین قضاوتی قرار نداشتند. در مجموع اقدامات بی رویه کمونیست ها در تبلیغات و انتقال حزب عدالت باکو به رشت و تبدیل آن به حزب کمونیست ایران و آغاز تبلیغات گسترده و اصرار سران انقلاب وابسته به چپ در اجرای اصول کمونیسم از یک طرف و ضبط کالاهای تجاری ایران در بادکوبه که از مدت ها قبل توسط تجار ایرانی برای صدور به قفقاز یافته بود از سوی دیگر و سرانجام دیدگاه های عمومی که معتقد بودند میرزا بی دین شده و کمونیسم را پذیرفته است زمینه انشعاب میرزا از کمونیست ها را فراهم ساخت. چندی بعد کمیته مرکزی حزب کمونیست اعلام کرد که میرزا کوچک خان از سمت های خود در دولت های انقلابی معزول گشته است. ۲۶ به دنبال آن کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که به طور عمده از افراد مسلمی که از باکو وارد ایران شده بودند تشکیل می گردید، جنگلی ها را در رشت تحت فشار قرار داد. ۲۷ در چنین شرایطی میرزا در روز نهم ژوئیه ۱۹۲۰ پس از ارسال نامه هایی مهم و مستند به لنین و مدیوانی که در آنها اعمال خلاف کمونیست ها را یک یک برشمرده بود، از

دولت جمهوری سوسیالیستی گیلان کناره گیری کرد. ۲۸ و در نتیجه احساس وقوع کودتا از رشت خارج شده و به فومن رفت زیرا جز آنکه به جنگل پناه ببرد چاره دیگری نداشت و خود نیز گفته بود «اگر روس ها با وی مخالفت کنند به گوشه جنگل رفته و در آنجا با بلشویک ها جنگ نخواهد کرد ولی اگر لازم باشد مدافعه خواهد کرد.» و قبل از حرکت از رشت دو نفر را (گائوک و مظفرزاده) به سمت نمایندگی برای رفتن به مسکو تعیین کرد، کاغذی به لنین نوشت و در آنجا همه معایب را متذکر شد و همچنین تلگرافی بر اینکه هیاتی بدانجا اعزام و تا وصول جواب قطعی خودش از شهر خارج و در فومن اقامت خواهد کرد به مسکو مخابره کرد. لکن روس ها مانع از مخابره تلگراف شدند و هیات اعزامی پس از حمت بسیار خود را به مسکو رسانیدند. ۲۹

میرزا برای جلوگیری از برخورد نظامی و به امید یافتن راه حل سیاسی برای مشکلاتی که کمونیست ها به وجود آورده بودند، شهر رشت را ترک کرد و قوای خود را به سوی جنگل عقب کشاند. ۳۰ بدین ترتیب کودتای کمونیستی شکل گرفت. «نقشه کودتا طوری طرح ریزی شده بود که بایست میرزا کوچک خان یا کشته می شد و یا دستگیر می گردید و در هر حال از کار در انقلاب خارج می شد و زمام امور را به دیگران می داد ولی او توطئه را قبلاً احساس و به جنگ رفته بود.» ۳۱ البته خود میرزا قبلاً از ماجرا اطلاع داشته و در جنگل بود. ولی عده ای از طرفداران او در این کودتا دستگیر شدند. با جدا شدن وی و یارانش و استقرار آنها در جنگل حکومت کمونیستی جدیدی

به رهبری احسان الله خان تشکیل شد. این حکومت اساس کار خود را بر اجرای مراسم و اصول کمونیستی قرار داد. یکی از اقداماتی که باعث رویگردانی عده زیادی از مردم از آنها شد، تقسیم زمین ها و املاک بود. این اقدام آنها به دلیل عدم برنامه ریزی دقیق

باعث وخیم تر شدن اوضاع دهقانان شده بود. ۳۲ پس از عقب نشینی قوای جنگل،

کمیته ای مرکب از بلشویک ها و به ریاست احسان الله خان تشکیل شد. ۳۳

در ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰/۹ مرداد ۱۲۹۹ حکومت جدیدی به رهبری «احسان الله خان» در رشت

قدرت را به دست گرفت و رسماً «کمیته ملی آزادی بخش ایران» نامیده شد. اعضای آن

صرفاً از هواداران احسان الله خان و سلطان زاده بودند. حکومت جدید در سلطه یک

نیروی ۲۰۰ نفره روسی و ارمنی و سربازان گرجی و نزدیک به ۱۲۰۰ کارگر ایرانی

صنعت نفت باکو بود و به عنوان اولین اقدام خود مبادرت به تاسیس «اتحاد جوانان

کمونیست» کرد تا تبلیغات و تحریک و سازماندهی گروه های مسلح خود را در برابر

نیروهای کوچک خان (که اینک رقیب اصلی کمیته به شمار می رفت) تقویت کند. ۳۴

پیش نویس _____

یقیکیان، گریگور: شوروی و جنبش جنگل، به کوشش برزویه دهگان، تهران، انتشارات

_____ وین، ۱۳۶۳

ص _____ فحه ۳۵.

۲- گیلک (خمایی)، محمدعلی: تاریخ انقلاب جنگل، رشت، نشر گیگان، ۱۳۷۱ صفحه

۲۶۷.

۳- ذبیح، س _____ پهر: پیش _____ ین، ص _____ فحه ۴۷.

۴- فخرایی، ابراهیم: سردار جنگل، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷ صفحه ۲۴۳.

۵- گیلک: پیش _____ ین، ص _____ فحه ۲۷۲.

۶- فخرایی: پیش _____ ین، ص _____ فحه ۲۴۴.

۷- یقیکی _____ ان: پیش _____ ین، ص _____ فحه ۴۵.

۸- روزنامه رعه _____ د: ش _____ ماره، ۵۴ سال ۱۳۳۸ ه. ق،

ص _____ فحه دوم.

۹- یقیکی _____ ان: پیش _____ ین، ص _____ فحات ۴۷-۴۸.

۱۰- منب _____ ع پیش _____ ین: ص _____ فحات ۴۸-۴۹.

۱۱- فخرایی: پیش _____ ین، ص _____ فحات ۶۲-۶۳.

۱۲- یقیکی _____ ان: پیش _____ ین، ص _____ فحات ۶۲-۶۳.

۱۳- لنچافسکی، ژرژ: سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران، ترجمه حورا یاوری،

تهران، انتشارات اب _____ ین، ۱۳۵۲ ص _____ فحه ۷۸.

۱۴- صفایی، ابراهیم: زمینه های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹، تهران، بی تا، ۱۳۵۳ صفحه

۴۲۹.

۱۵- فخرایی: پیش _____ ین، ۵۰-۲۴۹.

۱۶- رواسانی، شاهپور: نهضت کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی ایران،

صفحات ۱۲۹ - ۱۲۴.

۱۷- ذبیح، سپهر: جنبش کمونیستی ایران، صفحه ۶۱ به نقل از جین دگراس: «کمونیسم

بین الملل» لندن، ۱۹۵۰ جلد اول، صفحه ۱۰۶.

۱۸- روزنامه جنگل: ششم ژوئن، ۱۹۲۰ مقاله سیدجعفر جوادزاده (پیشه وری)

۱۹- منبع پیشین: دوم ژوئن ۱۹۲۰.

۲۰- ایوانوف: تاریخ نوین ایران، صفحه ۴۰.

۲۱- ذبیح، سپهر، پیشین، صفحات ۳۹-۳۸.

۲۲- برای اطلاع بیشتر بنگرید به واقعی، شریف: وقتی مارکسیست ها تاریخ می نویسند.

تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۵۷، صفحات ۷۷-۷۶.

۲۳- جنگلی، اسماعیل: قیام جنگل، با مقدمه اسماعیل رائین، تهران، انتشارات جاویدان،

۱۳۵۷، صفحه ۱۵۹.

۲۴- رواسانی: نهضت کوچک جنگلی، صفحه ۱۶۹.

۲۵- فخراپی: پیشین، صفحه ۲۶۹.

۲۶- رواسانی: پیشین، صفحه ۱۶۹.

۲۷- منبع پیشین، صفحه ۱۸۰.

۲۸- برای اطلاع بیشتر بنگرید به فخراپی: سردار جنگل، صفحات ۲۰۵-۲۰۱ همچنین به

یقیکیان: شوری و جنبش جنگل، صفحات ۱۹۱-۱۸۳.

۲۹- گیلک: تاریخ انقلاب جنگل، صفحه ۳۱۴.

۳۰- رواسانی: پیشین، صفحه ۱۸۰.

۳۱- فخراپی: پیشین، صفحه ۲۷۱.

۳۲- لنچافسکی، ژرژ: سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران، ترجمه حورا یآوری،

صفحه ۱۹۴.

۳۳- شیخ الاسلام، محمدجواد: نظری به کودتای اسفند، ۱۲۹۹ ماهنامه اطلاعات سیاسی-

اقتصادی، سال پنجم، شماره ۴۲-۴۱ (بهمین و اسفند ۱۳۶۹)، صفحه ۱۳.

۳۴- منشور گرگانی، محمدعلی: سیاست دولت شوروی در ایران از ۱۲۶۹ تا ۱۳۰۶،

تهران، چاپخانه مظاهری، ۱۳۲۶، صفحه ۸۸-۸۷.

جمهوری گیلان

از افتخارات ایران

که با توطئه نابود شد

احسان طبری

در جریان مقاومت مردم، یکی از فصول این مقاومت و از اوج های آن، قیام خیابانی

در ۱۹۲۰ در آذربایجان است.

خطیب و مجاهد فداکار، شیخ محمد خیابانی فرزند حاج عبدالحمید خامنه ای، بازرگان زاده

و پیشنمازیکی از مساجد تبریز، از شرکت کنندگان سرشناس جنبش مشروطه و وکیل مجلس

دوم، مدیر روزنامه "تجدد" ارگان فرقه دمکرات که وی رهبر آن بود، این قیام را در شهر تبریز در سال ۱۹۲۰ آغاز کرد. عمل او که در عین حال مقابله جدی با کابینه و ثوق الدوله بود، این کابینه را بسوی سقوط برد. قیام، شهرهای تبریز، ارومیه، خوی، اردبیل، مراغه، سلماس و زنجان را در بر گرفت، ولی این قیام بدست عمال انگلیس و با حيله گری مخبر السلطنه و در اثر نقاط ضعف و اشتباهات سران قیام، علیرغم پایداری دلیرانه و حماسی رهبر آن، ناکام ماند و آذربایجان که آنرا خیابانی "آزادستان" نام نهاده و خود مختاری آنرا در برنامه خود گنجانده بود، بار دیگر به چنگ دشمنان آزادی افتاد: ۱۱ سپتامبر مخبر السلطنه و اسمعیل خان فضلی فرمانده قزاق و فرستاده رضا خان، نقشه خفه کردن جنبش را چیدند و سیصد خانه اعضاء فرقه دمکرات را غارت کردند. چهاردهم سپتامبر ۱۹۲۰ پیشوای خیزش آذربایجان خیابانی در مخفیگاه خود در خانه شیخ حسن میانه چی به چنگ دشمن افتاد و پس از یک مقاومت مسلحانه دلیرانه بدست نیروهای ارتجاع کشته شد.

دراثر انقلاب اکتبر، جنبش جنگل موفق شده بود از چارچوب محدود خود خارج شود و از سوئی تا آستارا و خلخال و از سوی دیگر تا دشت ترکمن را زیر نظارت خود درآورد، ولی واکنش نیروهای استعماری انگلستان این موفقیت ها را موقتا دوباره به عقب زده بود. سقوط حکومت مساواتیست ها در باکو (۲۹ آوریل ۱۹۲۰) جنبش جنگل را بار دیگر وارد مرحله جدی تازه ای از بسط و نفوذ خود ساخت. آلمان و عثمانی دیگر نمی توانستند در این

جریان مانند گذشته نقشی داشته باشند. جنگل که با خصلت ضد استعماری علیه انگلستان و روسیه تزاری آغاز شده بود، اینک در وجود حکومت شوروی پشتیبانی و باوری یافت. برای آنکه روشن شود که تا چه حد نقش ارتش سرخ در قفقاز و سپس در ایران در روش سران جنگل موثر بوده، ذکر یک فاکت تاریخی مهم و نمونه وار را لازم می شماریم.

در ۱۲ اوت ۱۹۱۸ کوچک خان، در ایام اشغال انگلستان، خود را مجبور دید با ژنرال انگلیسی دنسترویل (که با کمک کاپیتان انگلیسی ویلهم و سرنگهبان روس سفید بیچه راخف و ستاروسلسکی پس از فراز و نشیب فراوان توانسته بود گیلان را اشغال کند) قراردادی به امضاء رساند. موافق این قرارداد به دنسترویل امکان داده شد بلامانع از گیلان

به سوی قفقاز بگذرد. کوچک خان متعهد شد ارزاق و علیق چارپایان ارتش استعماری دنسترویل را نیز تامین کند و حکومت رشت را در دست اشغالگران باقی گذارد. مولف امریکائی گ. لنچوسکی G.Lenczowski در کتاب " روسیه و غرب در ایران " در این باره می نویسد: " این ساخت و پاخت برای انگلیسها بسیار خوب بود، زیرا امنیت طرق

ارتباطی آنها را از بین النهر تا دریای خزر تامین کرد. (کتاب *Russia and west in iran* صفحه ۵۵). روشن است که کوچک خان به این ساخت و پاخت ناپسند مجبور شد، چنانکه از ناحیه انگلیسها نیز این ساخت و پاخت تنها جنبه موقت و خصلت فریب داشت. ولی وقتی ارتش سرخ قفقاز را از چنگ امپریالیسم و عمالش رها ساخت و در تعقیب آنها به ایران آمد، برای کوچک خان بکلی محیط و فرصت و شیوه دیگر عمل پدید گردید.

هنگامی که ارتش نوبنیاد سرخ در تعقیب نیروهیی فراری ضد انقلابی دنیکنین وارد گیلان شد، سپاهیان هندی و قزاق ایرانی از مقاومت در برابر این ارتش که آنرا رهائی بخش می دانستند خود داری ورزیدند. افسران انگلیسی در گیلان ناگهان زیرپای خود را تهی یافتند و با سرعت از گیلان خارج شدند و دانستند که دیگر بقاء آنها و قرارداد تحمیل شده بوسیله آنها ممکن نیست. جنگلی ها پس از فرار نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی بناگاه خود را در اوج قدرت یافتند: کوچک خان با نمایندگان دولت شوروی، یعنی اورژنیکیدزه کمیسر عالی قفقاز و راسکلو نیکف ملاقات کرد و آنها مشی او را مورد پشتیبانی قرار دادند. کوچک خان همچنین با جواد زاده (پیشه وری) نماینده حزب عدالت (کمونیستهای ایرانی) دیدار کرد و از این دیدار نیز راضی ماند. در این شرایط است که "جمهوری گیلان" اعلام شد و در کنار روزنامه "جنگل" روزنامه "انقلاب سرخ" ارگان کمونیست ها نیز نشریافت. این خود اوج جنبش گیلان بود. در جریان این اوج روحیه اتحاد عمل بین نیروهای مختلفی که در جنبش گیلان شرکت داشتند بالا گرفت. جبهه متحدی از هواداران میرزا، هواداران خالوقربان و احسان اله خان و گروهی از کمونیست ها پدید آمد. در همین دوران، یعنی در ۲۰ تا ۲۵ ژوئن ۱۹۲۰ نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در بندر انزلی تشکیل شد. این کنگره از زمین خالی نجوشید. سازمان سوسیال دمکراتیک "همت" و سپس حزب "عدالت" که غفارزاده برراس آن قرار داشت و دریاکو نفتگران و مهاجران انقلابی ایرانی را با اندیشه مارکسیستی پرورش می داد، در پایه این جریان قرار داشت.

بعلاوه چنانکه در گذشته نیز یاد کردیم، سازمان سوسیال دمکرات (اجتماعیون عامیون) بدون داشتن مرکز واحدی، در دوران مشروطیت (از سال ۱۹۱۷ بعد) در آذربایجان، تهران، خراسان، گیلان شعبی دائر کرده بود که ظاهراً از یکدیگر اطلاع چندانی نداشتند. از آنجمله است سازمان مجاهدان در خراسان و "مرکز غیبی" که علی مسیو و حاجی علی دوافروش و صدقیانی بانیان آن بوده اند در تبریز و نیز سازمانی که جمعی از سوسیال دمکراتهای ارمنی ایرانی در تبریز داشتند و با پلخانف و کارل کائوتسکی وارد مکاتبه نیز بوده اند (مانند چلنگریان، واسو و دیگران). سید احمد کسروی در تاریخ انقلاب مشروطیت چند بار از نقش "با همداد سوسیال دمکرات" در این انقلاب سخن میگوید. لذا باید گفت که تا آنموقع سازمان مارکسیستی ایرانی تاریخ کوچکی را در پشت سر داشت.

در جریان همین اوج جنبش، سپاه جمهوری گیلان دست به تعرض زد. از سوی تا منجیل و حوالی قزوین پیش رفت و از سوی دیگر تا شهر بابل (بار فروش سابق) و نوشهر (مشهد سر سابق) در مازندران. ملک الشعراء بهار در "در تاریخ احزاب سیاسی در ایران" (جلد اول، صفحه ۱۲۳) بر آنست که اگر مداخله مستقیم و کمک وسیع انگلیس ها از جهت فنی و جنگ افزار نبود، جنگلیها به فتح تهران موفق می شدند.

بنظر میرسد که جمهوری گیلان می تواند تکیه گاه خوبی برای تحقق تحول متری در کشور قرار گیرد و به حکومت خود فروش تهران و به تسلط اشراف فئودال و قشر نوظهور بورژوا- مالک خاتمه دهد و در ایران جمهوری مستقل ترقیخواه و صلحدوستی را

برپا دارد. لذا امید بزرگی در دل ها جا گرفت. ولی افسوس که عقب ماندگی مفرط اجتماع و نبودن محمل های عینی و ذهنی بسیاری که برای شکل نیروهای دمکراتیک خلق ضروراست، این امید را به نحوی درد ناک - ولو بطور موقت - نابود کرد.

در جریان فاجعه بلدین شکل بود: برخی عناصر چپ رو که از مارکسیسم - لنینیسم جز شعارهای پراکنده ای نشنیده و تصور دقیقی از ویژگی های جامعه ما، ضرورت انطباق قوانین عام بر این ویژگیها، ضرورت داشتن مشی واقع بینانه و بسیجنده خلق نداشتند و جامعه را برای انقلاب سوسیالیستی نضج یافته می پنداشتند، بهمراه جمعی دیگر که عمدا می خواستند در کارها اخلاص کنند (مثلا در دورانی از قبیل سردار محبی که با امپریالیسم انگلیس در ارتباط بود) در کنار طرفداران احسان اله خان و خالو قربان دست به اقدامات افراطی بکلی ناروایی زدند مانند: ضبط محصول خرده مالکان، آتش زدن بازار، تظاهرات علنی علیه دین و روحانیت، بی احترامی به آداب و رسوم مردم، دادن شعار "کشف حجاب زنان"، نفی تعلیم قرآن و مقابله با نظریات اسلامی میرزا کوچک خان (مثلا درباره گرفتن عشریه شرعی از دهقانان بجای بهره مالکانه) و غیره.

چنانکه گفتیم برخی از کمونیست ها از روی حسن نیت، دچار گمراهی تقلید و نسخه برداریهای مکانیکی بودند و از دیالکتیک تاریخ و **تنوع تاکتیک** کمونیست ها در شرایط مختلف اجتماعی تصور روشنی نداشتند. کمونیسم آنها کمونیسم احساسی بود و از کمونیسم آن چیزی را می فهمیدند که دلشان می خواست.

بدون شک بی انصافی است اگر ما در این جریان همه کمونیست ها را به یک چوب برانیم و آنان را یک کاسه عناصر چپ رو بخوانیم. در میان کمونیست های گیلان افراد مبرزی از روشنفکران آنروز ایران مانند **ابولقاسم ذره** شاعر معروف، **حسابی**، **نیک بین**، **جواد زاده** (پیشه وری) و دیگران بوده اند. فعالیت کمونیست ها در سازمانهای روشنفکرانه ای مانند "فرهنگ" رشت (از ۱۹۱۷)، "فرهخت" انزلی و "پرورش" قزوین و انتشار روزنامه هائی مانند "حقیقت" در تهران و مجله "تئوریک" "جرقه" و ترجمه مانیفست و کتاب "الفبای کمونیسم" نشانه کارهای سازنده و موثر آنهاست. متأسفانه بعدها برخی از این کمونیست ها در **مهاجرت**، دردوران "**کیش شخصیت**" گرفتار **اتهامات** گوناگون و نادرست شدند و **از میان رفتند**. تجدید حیثیت قانونی آنها پس از خاتمه "کیش شخصیت"، خود نمودار روشن بیگناهی آنها در اتهامات وارده بود. درباره این فعالان مبرز کمونیستی تحقیق جداگانه و گاه تک نگاری هایی ضرور است تا مختصات ویژه زیست اجتماعی - سیاسی آنها دانسته و سره از ناسره جدا شود. به اینکار باید بدون پیشداوری و تعصب های ذهنی و گروهی دست زده شود. مطبوعات حزب توده ایران برای روشن کردن گوشه هایی از زندگی نیک بین و ذره کوششهای اولیه ای کرده است، ولی در این زمینه تاریخ نگاری انقلابی موظف است گامهای جدی تری بردارد و بویژه مدارک و اسناد و آرشیوها مطالعه شود. زیرا باید تاریخ سپاسگزار همه خدمتگزاران صدیق خویش باشد. برای آنها که انواع محرومیت های مادی و از آن بالاتر محرومیت های گفته و ناگفته معنوی

را تحمل کرده اند چه پاداش دیگری را میتوان فرض کرد، جز سپاس تاریخ و اگر خلقی خود را به خادمان خود حقگزار نشان ندهد، قادر نیست خادمانی بزرگتر برای خویش بپرورد. در زندگی مبارزان نیز باید خط عمده و سمت تعیین کننده را یافت والا بگفته

مارکس همگی انسانیم، و هیچ چیز انسانی از ما بعید نیست (این سخن را مارکس به لاتین چنین ادا می کرد:

"Homo sum; Humani nihil a me alienum puto"

در صداقت میهن پرستانه **احسان اله خان** نیز نمی توان تردید داشت ولی وی مردی سراپا

حادثه جو و یک تروریست انقلابی از گروه " کمیته مجازات " بود و تنها بدنبال احساسات

گاه اجتماعی ولی گاه شخصی و خود نمایانه و کاملاً سطحی و اراده گرایانه خود کشیده

می شد. **خالو قربان** و طرفداران او نیز مردمی عامی و قرون وسطائی بودند که یک

مسیردیمی و خود بخودی و با احساس انتقامجویی وارد سیلاب جنبش شده بودند.

در جریان همین چپ روی ها دردورانی که میرزا خود را به جنگل فومن کشید و احسان اله

خان رئیس دولت بود، مهاجرت فرارمانندی از گیلان انجام گرفت که پشت جمهوری را

شکست.

روشن است که میرزا **کوچک خان** با عقاید میانه رو و مذهبی خود، بهیچوجه نمی

توانست با این نوع اقدامات چپ روانه موافق باشد. بعلاوه از ژرفتر شدن جنبش بر حسب

ماهیت طبقاتی خود رմیده بود و با **سردار فاخر** نماینده دولت **محرمانه مذاکراتی**

داشت و برای خاتمه دادن به پیکار علیه دولت تهران تلاش می کرد. این روش کوچک خان کار را دشوارتر می ساخت.

بین کوچک خان و جناح چپ رو تناقض شدیدی در گرفت. میرزا نیروهای خود را به جنگل کشید و گوشه گرفت. تحت ریاست احسان اله خان حکومتی در رشت تشکیل گردید که در سیاست داخلی و نظامی خود دچار اشتباهات متعددی شد و در تجدید نبرد با نیروهای مشترک شاه وانگلیس شکست خورد. شایان ذکر است که در همان هنگام به عناصر چپ رو از طرف محافل انقلابی جهانی آذیرهای متعدد داده شد و از آنجمله وقتی

در ماه سپتامبر ۱۹۲۰ کنگره جهانی خلقهای مشرق زمین تشکیل جلسه داد، ضمن بررسی وضع ایران، اقدامات چپ روانه و سکتاریستی دولت احسان اله خان محکوم شد. در تاثیر تصمیم همین جلسه بود که رهبری جدید در حزب کمونیست ایران و بر راس آن **حیدر عمواعلی** (تاری وردی اف) یکی از قهرمانان بنام انقلاب مشروطیت و از پروردگان سوسیال دمکراسی انقلابی سرکار آمد. این امید بار دیگر در دلها بیدار شد که این

بار حیدر، با تجارب فراوانی که اندوخته، خواهد توانست رشته گسسته را دوباره گره زند و بین کوچک جنگلی و دیگر نیروها همکاری ایجاد کند. در واقع حیدر به برنامه تحلیلی و اقدامی خوبی مجهز بود که به " تزه های حیدر عمواعلی " شهرت دارد و در آن توصیف مارکسیستی درستی از جامعه ایران بمتابه جامعه ای که در حال عبور از یک نظام فئودالی - پدرسالاری به سرمایه داری است شده و وظایف واقعی مانند اخراج نیروهای استعماری

انگلیس، تامین استقلال ایران و اتحاد همه نیروهای خلق برای نیل به این هدفها مطرح شده است. همه چیز وعده میداد که صحت مشی و اتوریته شخصی حیدر از فاجعه جلوگیری کند. حیدر بر آن بود که با صداقت کامل با ملیون دمکرات از نوع کوچک خان و خیابانی که آنها را از دوران مشروطیت میشناخت، همکاری کند. در واقع نخستین موفقیت ها برای تجدید جبهه واحد بدست آمد و " کمیته انقلاب ایران " و " شورای جنگل " تشکیل شد. این بار نیز کار بسرانجام نرسید. در این مرحله باید هم از نقش منفی و خود سرانه احسان اله خان یاد کرد و هم از اشتباهات میرزا. احسان اله خان با تحدید یک حمله ناکام و نسنجیده به منجیل، اختلافات درونی را تشدید کرد. برخی از مخالفان سرسخت کمونیسم مانند شیخ احمد سیگاری، سید جلیل اردبیلی، ناصر السلطنه که با میرزا کوچک خان نزدیک بودند و خود را به او صادق نشان می دادند و اعتمادش را جلب کرده بودند، دمبدم برید گمانی کوچک خان می افزودند و " نقشه بلشویکها " را برای نابود کردن نهائی او تحت عنوان دروغین " جبهه واحد "، نقشه ای که خودشان ساخته و پرداخته بودند، در نظرش واقعی جلوه می دادند. خود کوچک خان نیز با منشاء و تکیه گاه غیر پرلتاری خود از رادیکالیسم انقلابی رمیده بود و زمینه روحیش برای قبول سعایت و تفتین آمادگی داشت. شخص بیاد صحنه ای می افتد که آنهم از دو سو، دردوران ملی شدن صنایع نفت بازی شد.

برای آنکه " زنهارباشهای " کسانی مانند احمد سیگاری در گوش میرزا واقعی جلوه کند، پروکاتورها و ماجراجوها در آنسوی خط، خواه می خواستند خواه نه، هر روز و هر هفته

"مصالح" تازه ای تحویل می دادند. کمونیست ها برای جلب اعتماد میرزا که دیگر قصد همکاری نداشت، حتی نیروهای مسلح خود را تحت نظارت میرزا قرار دادند. این اقدام نیز ثمری نبخشید. سرانجام در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ (۱۳۴۰ ه.ق.) حیدرخان که بنا بدعوت میرزا بعنوان شرکت در جلسه نوبتی کمیته به محلی بنام "پسیخان" کشانده شده بود همراه سرخوش یکی از یاران احسان اله خان بدست جمعی یاران کوچک به قتل رسید و همانطور که گلوله "یاران" منافق ستار را از پای در آورد، قهرمان بزرگ دیگر مشروطیت نیز بدست چنین "یارانی" از پای در آمد. تا زمانیکه درس عمده این داستان یعنی اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیسم و ارتجاع، اتحادی صدیقانه و پیگیر، بر پایه یک برنامه واقع بینانه و متری ناشی از ضرورت های رشد جامعه ما عملی نشود، شعله های کلبه ای در جنگل پسیخان که پیکر سرخوش را خاکستر ساخت و شلیک هائی که حیدر را از پای در آورد، خطاری مهیب بهمه رزمندگان سعادت مردم است.

رضا خان سردار سپه، وزیر جنگ کابینه قوام السلطنه، با قزاق های خود، موقع را برای حمله قطعی و نهائی مغتنم دانست. او از پیش نیز با فرستادن پیغام و پسخام های فریب آمیز و تظاهر به یکرنگی با میرزا باندازه کافی به کار تفرقه انگیزی کمک کرده بود. **خالوقربان** تسلیم شد و با درجه سرهنگی وارد ارتش گردید. احسان اله خان به مهاجرت رفت. میرزا کوچک و همراهش بنام گائوک (هوشنگ) گریختند و در کوه های طالش سرمایه از میان رفتند. خالو قربان دستور داد مرده او را سربردند! سپس خود خالوقربان از طرف سردار سپه

به جنگ خطرناک با اسمعیل آقا سمیتکو رئیس کردهای شورشی فرستاده شد و در این جنگ بقتل رسید. بدینسان " غائله " گیلان بدست خائنان این غائله خاتمه یافت و امید بزرگی از میان رفت و رضا خان درنزد طبقات حاکمه و بورژوازی حامی خود و نزد پشتیبانان امپریالیست پشتوانه سیاسی تازه ای کسب کرد.

جنبش گیلان یک **جنبش طولانی** است که راه پریچ و خمی را طی کرده و طی آن یک گالری کامل از چهره ها بوجود آمده است که معرف جامعه آنروز و آداب و سجایای سیاسی متداول در آن جامعه است. درباره این جنبش دو تحقیق وسیع از طرف طرفداران موضع ناسیونالیستهای گیلان یکی بوسیله آقای ابراهیم فخرائی تحت عنوان " سردار جنگل " در ایران و دیگری بزبان آلمانی از طرف آقای رواسانی درخارج از کشور به عمل آمده است که از جهت غناء مدارک و بسط مسائل جالب است. حزب ما درمجموعه " **انقلاب اکتبر و ایران** " دو بررسی دراین زمینه از دید مارکسیستی نشر داده است. بنظر اینجانب باید یک تحلیل عمیق تر و مفصل تر مارکسیستی که جای آن خالی است درباره این جنبش و آزمون ها و عبرت ها و پندهای متعدد آن بعمل آید. آنچه ما در اینجا گفته ایم درچارچوب آشنا ساختن خواننده باهمان زمینه های تاریخی است که پدیده پیدایش دیکتاتوری رضا شاه را بهتر روشن می سازد نه بیش و نویسنده بخود اجازه ورود در برخی جزئیات که برای داوری درباره آن باید بمراتب بکاوش بیشتری دست زد نداده است.